

روندها و عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌ها یک مطالعه تطبیقی

دکتر منصور وثوقی

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

حسین اکبری

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی،

دانشگاه شهید بهشتی تهران

(تاریخ دریافت 1388/11/20، تاریخ پذیرش 1389/5/15)

چکیده: ارزش‌ها یکی از مهم‌ترین اجزای نظام فرهنگی در سطح کلان و نظام شخصیت در سطح خرد هستند و تاثیر بسیاری بر الگوهای رفتاری و فکری افراد دارند و بنابراین در مسائل مختلف فردی و اجتماعی سهم هستند. با توجه به تغییرات سریع در ابعاد مختلف زندگی بشر طی سالیان اخیر، ارزش‌ها نیز در ابعاد مختلف دچار تغییراتی شده‌اند. مطالعه حاضر با بررسی ادبیات مربوط به تغییر ارزش‌ها در دو سطح خرد و کلان، به بررسی روندها و عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌ها در 33 کشور جهان پرداخته است. با استفاده از داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی، تغییرات ارزشی در دو بعد ارزش‌های بقا/خوداظهاری و ارزش‌های سنتی/سکولار-عقلانی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد، کشورهای مورد بررسی 9 نوع تغییر ارزشی را نشان می‌دهند. 23 کشور تغییر ارزشی به سمت ارزش‌های خوداظهاری و 19 کشور به سمت ارزش‌های سکولار-عقلانی داشته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان داد که ارزش‌ها در کشورهای مختلف در حال تغییر است و الگوی عامی را برای جهت و سرعت تغییرات ارزشی در میان تمام کشورها نمی‌توان تشخیص داد. بررسی عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌ها با استفاده از جبر بولی نشان داد که افزایش توسعه اقتصادی همراه با کاهش تورم باعث تغییر ارزش‌ها به سمت ارزش‌های خوداظهاری می‌شود. اما در مورد تغییر ارزش‌های سنتی/سکولار-عقلانی، الگوی مشخصی تشخیص داده نشد.

واژگان کلیدی: ارزش‌ها، تغییر ارزش‌ها، مطالعه تطبیقی، جبر بولی.

مقدمه

غالباً گفته می‌شود که دنیای جدید با پدیده «سرعت تاریخ» روبه‌روست، بدین معنی که

Email: Akbarhossean@yahoo.com

حوادث بسیار سریع تر از گذشته رخ می دهد (روشه 1386:128). بر این اساس تغییرات اجتماعی سریع در عرصه های مختلف، از ویژگی ها و صفات جوامع معاصر است. با گذشت زمان سرعت این تغییرات بیش تر شده است و اکنون در مرحله ای از زندگی بشر هستیم که یک فرد در طول زندگی خود تغییرات زیادی را تجربه می کند. این تغییرات نه تنها در عرصه زندگی مادی و دستاوردهای تکنولوژیک مربوط به زندگی مادی انسان رخ داده، بلکه تغییرات گسترده ای در عرصه زندگی غیرمادی انسان، باورها، اعتقادات، ارزش ها، هنجارها و ... نیز به وقوع پیوسته است. یکی از این تغییرات اساسی، تغییر در ارزش ها است. اینگلهارت و ولزل (2007) کتاب خود را با عنوان دموکراسی، تغییر فرهنگی و مدرنیزاسیون با این عبارت آغاز می کنند:

«ارزش ها و اعتقادات بنیادین مردم در حال تغییر است. تغییری که بر رفتار سیاسی، جنسی، اقتصادی و مذهبی شان تاثیر می گذارد».

بیان مسأله

ارزش ها به عنوان یکی از اجزای اصلی فرهنگ (چلبی 1375) و نظام شخصیتی افراد، بر الگوهای رفتاری و تفکری، رفتارها و ترجیحات اجتماعی و سیاسی و ... تاثیر مستقیمی دارند (شوارتز و تاگپرا 2005: 8، اینگلهارت و کاتربرگ 2002، نویت و کانجی 2002: 3) و تغییر آن ها می تواند باعث تغییر الگوهای رفتاری و فکری شود، زیرا به عنوان یک محرک می تواند و یا باید بر انگیزه های افراد مؤثر واقع شوند (روشه 1386: 145).

علی رغم مکان برجسته ارزش ها در نظریه های اجتماعی، اخیراً دانشمندان اجتماعی کارهای تجربی کمی روی ارزش ها انجام داده اند. بیش تر کارهای تجربی در مورد ارزش ها در دهه های 1950 و 1960 توسط افرادی چون کلاخون (1951)، پارسنز و شیلز (1951)، موریز (1956)، پارسنز (1968) و روکیچ (1968) انجام شده است. این عدم توجه به تحقیقات تجربی در مورد ارزش ها دارای دلایل مختلفی می باشد. روکیچ (1979) یکی از دلایل را اعتقاد به نفع طلب بودن انسان در تحقیقات می داند. مارینی¹ (1992) نیز ذکر می کند که اغلب ارزش ها ثابت فرض شده اند. در اکثر تحقیقات، فرض شده که ارزش ها یک بار شکل می گیرند و در سرتاسر زندگی فرد ثابت باقی می مانند (جانسون 1999: 1).

1. Marini

یکی دیگر از دلایل فقدان تحقیقات تجربی در مورد ارزش‌ها عدم توافق روی تعاریف مفهومی و عملیاتی لازم برای مطالعه تجربی سازه ارزش‌ها است (فیرستون 2003: 1). این عدم وجود تحقیقات تجربی کافی، در مورد بررسی تغییر ارزش‌ها مشخص‌تر است و محققان کمی به بررسی تغییر ارزش‌ها و دلایل آن از نظر تجربی پرداخته‌اند. از این رو مطالعه حاضر در پی بررسی تغییرات ارزشی و عوامل مؤثر بر آن در میان کشورها است. بر این اساس سؤال‌های مطالعه حاضر عبارتند از:

1. الگوهای تغییر ارزشی در کشورهای مورد بررسی چگونه است؟
2. عوامل مؤثر بر تغییرات ارزشی در کشورهای مورد بررسی چیست؟

واکاوی ادبیات تحقیق

الف. ارزش‌ها؛ تعاریف و دیدگاه‌ها

برای تعریف ارزش‌ها، همانند بسیاری از مفاهیم دیگر علوم اجتماعی، توافق کاملی وجود ندارد؛ هر چند می‌توان عناصر مشترکی در این تعاریف بازیابی کرد. به عقیده کلاخون¹ (1951)، ارزش مفهومی است که متمایز از فرد یا خصوصیت یک گروه، به‌طور صریح یا غیر صریح مطلوب بوده، روی انتخاب روش‌ها، وسایل و اهداف کنش موجود تاثیر می‌گذارد (فیرستون 2003: 1، جانسون 1999: 5).

روکیچ² (1968)، یکی از پیشروان بررسی ارزش‌ها، معتقد است که در تعریف ارزش‌ها می‌توان به سه عامل ذاتی اشاره کرد: نخستین عامل، «یک اعتقاد بادوام است که یک روش ویژه رفتار - فردی یا اجتماعی - به روش‌های جایگزین رفتار ارجحیت دارد». دومین عامل، ارزش‌ها را به‌عنوان معیاری برای نگرش‌ها و کنش ملاحظه می‌کند، «ارزشی که درونی شده است - آگاهانه یا ناآگاهانه - استاندارد یا معیاری برای هدایت کنش می‌شود، برای توسعه و حفظ نگرش‌ها نسبت به اعیان و وضعیت‌های مناسب، برای قضاوت اخلاقی در مورد خود و دیگران، و برای مقایسه با دیگران». سومین عامل، ارزش‌ها را به‌عنوان استاندارد ملاحظه می‌کند. «نهایتاً یک ارزش یک استاندارد است که برای تحت تاثیر قرار دادن ارزش‌ها، نگرش‌ها و کنش‌های دیگران، مثل فرزندان به کار گرفته می‌شود» (فیرستون 2003: 2). امروزه بسیاری از مفهوم‌سازی‌ها از ارزش‌ها، تحت تاثیر مفهوم‌سازی روکیچ

1. Kluckhohn

2. Rokeach

قرار دارد.

اولسون (1991) ارزش‌ها را در کنار باورها، هنجارها و تکنولوژی‌ها، به‌عنوان چهار جزء اصلی فرهنگ در نظر می‌گیرد. او در یک تعریف نسبتاً کلی، ارزش‌ها را مجموعه‌ای از پنداشت‌های اساسی نسبت به آنچه پسندیده است تعریف می‌کند که تجلی عمیق‌ترین احساسات مشترک نسبت به جهان در جامعه هستند. به نظر او ارزش‌ها به سؤال «چه باید باشد» پاسخ می‌دهند (چلبی 1375: 57).

اسپیگال¹ نیز اشاره می‌کند که یک جهت‌گیری ارزشی روی ادراکات فرد از زمان، طبیعت، روابط نوع انسانی در طبیعت و چگونگی رابطه انسان‌ها با یکدیگر تاثیر می‌گذارد. ارزش‌ها چارچوبی را فراهم می‌آورند که از طریق آن، افراد زندگی و وضعیت‌های فردی را درک می‌کنند (گونل 2007: 3).

بنابراین ارزش‌ها در رسوم، قوانین، هنجارها و اعمالی که مردم هر روزه در معرض آن هستند، اظهار می‌شود، ارزش‌ها در ارتقاء، مشروعیت، تفسیر و مجازات رفتارهای اجتماعی موجود و نوظهور استفاده می‌شوند (شوارتز و ساگی 2000: 470).

شوارتز و بیلسکی² با جمع بندی تعاریف مختلف در باب ارزش‌ها، آن‌ها را چنین تعریف می‌کنند: ارزش‌ها 1. مفاهیم یا اعتقادات 2. درباره رفتارها یا حالات مطلوب هستند که 3. وضعیت‌های ویژه را برتر می‌کنند. 4. انتخاب یا ارزیابی از رفتار و رویدادها را هدایت می‌کنند و 5. به وسیله اهمیت نسبی‌شان مرتب می‌شوند (فیرستون 2003: 2، جانسون 1999: 5).

بر همین اساس، شوارتز (2006) ارزش‌ها را به‌عنوان اهداف مورد تمایل و وابسته به موقعیت تعریف کرده که دارای اهمیت متفاوتی هستند و همانند اصول راهنما، در زندگی مردم به کار می‌روند. جنبه محتوایی اساسی که در میان ارزش‌ها تمایز ایجاد می‌کند، نوع اهداف انگیزشی است که آن‌ها اظهار می‌کنند (شوارتز 2006).

از سوی دیگر وفاق گسترده‌ای وجود دارد که تفاوت در ارزش‌ها (بین افراد و فرهنگ‌ها) تا اندازه زیادی، نه در حضور یا فقدان ارزش‌های خاص است؛ بلکه در شدت، سازمان سلسله مراتبی و روابط میان ارزش‌هاست (جانسون 1999: 5).

بر این اساس روکیچ (1973) و شوارتز (1992) پیشنهاد می‌کنند که معنای یک ارزش

1. Spiegal

2. Schwartz and Bilsky

می‌تواند از الگوهای پیوستگی مثبت و منفی آن با دیگر ارزش‌ها استنتاج شود. بنابراین معنای یک ارزش، به وسیله بررسی ساختار روابطش با یک مجموعه جامع از ارزش‌ها، بهتر فهمیده می‌شود (استراچ و همکاران 2002)

برای این منظور روکیچ مفهوم سیستم ارزشی را معرفی می‌کند، او یک سیستم ارزشی را به عنوان سلسله مراتبی از ارزش‌های فردی شخص تعریف کرده که بر حسب اهمیت نسبی شان مرتب شده‌اند. به عقیده او هر نوع از ارزش‌ها یک سیستم ارزشی متفاوتی را نشان می‌دهد که به طور مستقل مرتب شده و ممکن است به طور مستقل کارکرد داشته باشد (فیرستون 2003: 6).

به طور تلویحی، خصوصیات اصلی مفهوم ارزش در نوشته بسیاری از نظریه‌پردازان و محققان را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

- ارزش‌ها، باورها هستند. باورهایی که در احساس تنیده شده‌اند، نه ایده‌های سرد و عینی.
- ارزش‌ها، یک سازه انگیزه‌ای هستند. آن‌ها به اهداف مورد تمایلی اشاره دارند که مردم برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنند.
- ارزش‌ها، موقعیت‌ها و کنش‌های ویژه را برتر می‌کنند. آن‌ها اهداف انتزاعی هستند. ماهیت انتزاعی ارزش‌ها آن‌ها را از مفاهیمی چون نگرش‌ها و هنجارها که معمولاً به موقعیت‌ها، کنش‌ها یا عینیت‌های ویژه اشاره دارد، متمایز می‌کند.
- ارزش‌ها، گزینش و ارزیابی کنش‌ها، سیاست‌ها، مردم و رخدادها را هدایت می‌کنند. به عبارت دیگر ارزش‌ها به عنوان استانداردها و معیارها به کار می‌روند.
- ارزش‌ها، به وسیله اهمیت نسبی یکدیگر منظم می‌شوند. ارزش‌های مردم، یک نظام منظم از اولویت‌های ارزشی را که آن‌ها را به عنوان افراد مشخص می‌کند، شکل می‌دهد (شوارتز 2006: 1).

ب. تغییر ارزش‌ها

ولزل، اینگلهارت و کلینگمن¹ (2003) معتقدند که جوامع انسانی سه جهت اصلی از تغییر اجتماعی را تجربه می‌کنند: توسعه اجتماعی اقتصادی، تغییر ارزش‌ها و تغییر سیاسی. بیش‌تر محققان منحصراً روی یکی از این شاخه‌ها متمرکز شده‌اند، اما همه شاخه‌ها به طور همزمان

1. Welzel, Inglehart and Klingemann 2003

رخ می‌دهند و معمولاً با یکدیگر همراه هستند. آن‌ها رابطه بین این سه تغییر را چنین پیشنهاد می‌کنند: (گونل 2007: 68).

توسعه اجتماعی - اقتصادی ← تغییر ارزش‌ها ← تغییر سیاسی

توسعه اقتصادی - اجتماعی، فشارهای بیرونی بر انتخاب فردی را به وسیله افزایش منابع مادی، شناختی و اجتماعی کاهش می‌دهد. این امر باعث تأکید بر ارزش‌های خوداظهاری می‌شود که به نوبه خود منجر به رشد تقاضای عمومی برای آزادی‌های سیاسی و مدنی، برابری جنسی و حکومت پاسخگو و کمک به ایجاد و حفظ نهادهایی که برای حداکثر کردن انتخاب فردی مناسب هستند، می‌شود (اینگلهارت و ولزل 2007: 1-2).

بررسی ثبات و تغییر همواره مورد توجه دانشمندان اجتماعی بوده است. ثبات، یک عنصر قابل پیش‌بینی برای کنش فردی فراهم می‌آورد. تغییر نیز به این دلیل مهم است که افراد با زمینه‌های اجتماعی جدید و عناصر وضعیت‌های جدید منطبق می‌شوند. مک‌کنی (1980) و موس و ساسمن (1980)¹ معتقدند که درجه ثبات در نگرش‌ها، ترجیحات، ارزش‌ها و ویژگی‌های شخصیتی متفاوت است. به عقیده آن‌ها ارزش‌ها، به‌عنوان یکی از جنبه‌های مرکزی شخصیت، از نگرش‌ها و ترجیحات ثابت‌تر هستند (جانسون 1999: 8).

در حقیقت به این دلیل که افراد، ارزش‌های اجتماعی را به درجات متفاوتی درونی می‌کنند و ارزش‌ها محصولی از قومیت، مذهب و دیگر خرده‌گروه‌های متفاوت در یک جامعه هستند، تغییرات فردی در نظام‌های ارزشی وجود دارد. روکیچ (1973) بحث می‌کند که تغییر در تجربه فردی، باعث تفاوت‌های فردی در نظام‌های ارزشی و تفاوت‌های فردی در ثبات نظام‌های ارزشی می‌شود.

گلن و گروسنیچ² (1988) معتقدند که در میان ارزش‌ها آن‌هایی که بیش‌تر با مفهوم «خود» پیوند خورده‌اند، مرکزی‌تر هستند یا دارای اهمیت بیش‌تری می‌باشند. بنابراین این ارزش‌ها در برابر تغییر مقاوم‌تر هستند. هر چند که روکیچ³ (1973) معتقد است که حتی ارزش‌هایی که کاملاً در مفهوم «خود» مرکزی هستند، تا اندازه‌ای از خود تغییر نشان می‌دهند (جانسون 1999: 2).

چلبی (1375) با تفاوت قائل شدن بین ظرفیت تغییرپذیری ارزش‌ها در حوزه‌های

1. Mckinney 1980, Moss And Sussman 1980

2. Glenn 1980, Krosnick 1988

3. Rokeach 1973

مختلف، معتقد است که ارزش‌هایی که در حوزه اجتماعی و فرهنگی جامعه قرار دارند، بیش‌تر پایدار و مقاوم در مقابل تغییراند و بیش‌تر جنبه ماهوی و اظهاری دارند و مصرف آن‌ها در روابط اجتماعی باعث افزایش و تکثیر آن‌ها در جامعه می‌شود؛ مثل عزت، احترام، تعهد، معرفت، دوستی، اعتماد و صداقت. در مقابل، ارزش‌هایی که در حوزه اقتصادی و سیاسی جامعه وجود دارند، بیش‌تر متغیر و ابزار هستند و مصرف آن‌ها در روابط اجتماعی باعث تنزل و کاهش آن‌ها در جامعه می‌شود؛ مثل زر و زور (1375: 61).

ج. عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌ها

در مورد عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌ها نظریه‌های گوناگونی در رشته‌های مختلف ارائه شده است که هر کدام به برجسته کردن جنبه یا عاملی اقدام کرده‌اند. به‌طور کلی دو دسته نظریه را می‌توان در ادبیات مربوط به تغییر ارزش‌ها مشخص نمود: دسته اول نظریه سطح خرد هستند که عمدتاً مربوط به روانشناسی و روانشناسی اجتماعی می‌باشند و دسته دوم نظریه‌های سطح کلان که مربوط به جامعه‌شناسی هستند و به عوامل سطح کلان می‌پردازند. در ادامه به اختصار به بررسی این دو دسته پرداخته می‌شود.

نظریه‌های سطح خرد تغییر ارزش‌ها

در این دسته از نظریه‌ها، به‌طور کلی دو نظریه عمده مطرح شده است که یکی تغییر ارزش‌ها را روندی آگاهانه، در پاسخ به فشارها می‌داند و دیگری تغییر ارزش‌ها را روندی ناخودآگاه و غیر ارادی تلقی کرده است.

نظریه ناسازگاری شناختی¹: بر اساس این نظریه هنگامی که یک فرد همزمان شناخت‌های ناسازگاری دارد، با وضعیت ناهنجاری یا تضاد درونی روبه‌رو می‌شود. این تضاد درونی افراد را به تغییر شناخت‌ها، نگرش‌ها یا ارزش‌ها برای کاهش سطح تنش درونی تحریک می‌کند. نظریه ناسازگاری شناختی معتقد است که انسان‌ها آگاهانه دست به انتخاب می‌زنند و ارزش‌جنبه‌های مطلوب را افزایش داده، ارزش‌جنبه‌های دیگر را کاهش می‌دهند (فیرستون 2003: 10).

جامع‌ترین تلاش در درک تغییر ارزش‌ها به وسیله میلتنون روکیچ بر اساس این نظریه

1. Cognitive Dissonance Hypothesis

صورت گرفته است. نظریه نظام‌های نمادین روکیچ (1968، 1973، 1985) ادعا می‌کند که تغییر ارزشی، نتیجه ناسازگاری‌ها در نظام شخصیت فرد است. مطابق با نظریه او، نیروی محرک برای تغییر، نیاز به حفظ و ارتقاء خودپنداری مثبت است. روکیچ بحث می‌کند که نظام اعتقادی فرد تا اندازه‌ای ثابت خواهد ماند که ادراکات از خود را، در جهت مثبت، حفظ و ارتقاء نماید. بنابراین ارزش‌های فردی ممکن است به‌عنوان نتیجه‌ای از تغییرات در جامعه، وضعیت و مفهوم خود تغییر نماید. روکیچ (1968) سه روش را که به‌وسیله آن ارزش‌ها و دیگر اعتقادات می‌توانند تغییر کنند، مشخص می‌کند: نخست: شخص ممکن است از یک تناقض در نظام اعتقادی‌اش آگاه شود. دومین: اطلاعات جدید می‌تواند ناسازگاری‌هایی در نظام اعتقادی ایجاد نمایند و سومین: یک تغییر در رفتار می‌تواند ناسازگاری‌هایی در نظام اعتقادی ایجاد نمایند (جانسون 1999: 8).

روکیچ در مطالعات خود بر اساس نظریه ناسازگاری شناختی نتیجه گرفت که احساس نارضایتی از خود¹ منجر به ناسازگاری شناختی می‌شود که این امر به تغییرات بلند مدت در ارزش‌ها منجر می‌شود. بررسی‌های او نشان داد افرادی که دارای نارضایتی کلی هستند، ارزش‌های شان کم‌تر از افرادی که نارضایتی خاصی را گزارش کرده اند، تغییر کرده است (فیرستون 2003: 14-16).

نظریه تغییر خودکار ارزش‌ها: بر اساس این نظریه، تغییر ارزش‌ها روندی خودکار و ناآگاهانه است. لیبرمن و همکارانش (2001) در مقابل نظریه ناسازگاری شناختی، معتقدند که تغییر ارزش‌ها یک پاسخ خودکار به یک انتخاب اجباری است. نتایج تحقیقات لیبرمن و همکاران او نشان داد که منابع آگاهانه و نیتمند برای رخ دادن تغییر ارزش‌ها غیر ضروری هستند (فیرستون 2003: 27 و 20).

نظریه یادگیری اجتماعی: بر اساس این نظریه تغییر ارزشی ممکن است از طریق مشاهده دیگرانی که به عنوان الگوها و گروه‌های مرجع هستند، ایجاد شود (جانسون 1999: 8). بر اساس این نظریه، ارزش‌های دیگران مهم، با توجه به مطلوبیت، به‌عنوان یک ملاک در نظر گرفته شده و افراد سعی می‌کنند ارزش‌های خود را مطابق با آن‌ها تغییر دهند. تغییر نقش‌های اجتماعی همچنین ممکن است باعث تغییر ارزشی شوند. هنگامی که اشغال کننده یک نقش در رفتارهای جدید درگیر می‌شود، در معرض شرایط و اطلاعات

1. Self-Dissatisfaction

جدید قرار می‌گیرد و با مردم جدید مراد می‌نماید. هنگامی که افراد نقش‌های جدید می‌گیرند یا هنگامی که اهمیت نسبی نقش‌ها تغییر می‌کند، اهمیت ارزش‌های مرتبط با این نقش‌ها نیز تغییر می‌نماید (جانسون 1999: 8).

عوامل سطح کلان تغییر ارزش‌ها

تغییر ارزش‌ها به‌عنوان یک پدیده اجتماعی در جامعه شناسی، توجهات تجربی کمی را در سال‌های اخیر به خود جلب کرده است و اگر هم بررسی شده، بیش‌تر به‌عنوان مسأله‌ای غیر محوری مد نظر بوده است. در زیر پاره‌ای از عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌ها در سطح کلان بررسی می‌شود. در نهایت نظریه مدرنیزاسیون و تغییر ارزش‌های رونالد اینگلهارت بررسی خواهد شد.

جهانی شدن و تغییر ارزش‌ها: مک کوی¹ (2000) ادعا کرده است که جهانی شدن باعث مبادله ایده‌ها و ارزش‌ها در سرتاسر مرزهای بین‌المللی شده است. به عقیده او جهانی شدن باعث تغییر شکل استانداردهای رفتاری، هنجارهای اجتماعی و رفتار انسانی است (گونل 2007: 13-14).

به عقیده اینگلهارت و ولزل جهانی شدن تمایل دارد که ارزش‌های بقا را به سمت ارزش‌های خودشکوفایی حرکت دهد. آنجایی که بر انتخاب فردی، استقلال و ابتکار تأکید می‌شود. جهانی شدن میدان بازی بین‌المللی را تغییر داده است، اقتصاد جهانی روی فرهنگ‌های ملی فشار وارد می‌کند تا ارزش‌هایشان را مطابق با اهداف اقتصاد جهانی تغییر دهند. ظهور اینترنت برای استفاده‌های فردی و تجاری با رشد تلفن‌های سلولی وسیع ترکیب شده و فاصله بین مردم و ملت‌ها را کم کرده است. این امر منجر به تغییر ارزش‌ها از طریق اشاعه در میان کشورهای مختلف شده است (گونل 2007: 4).

نظام‌های سیاسی و تغییر ارزش‌ها: شوارتز و ساگی (2000) بحث می‌کنند که نظام‌های سیاسی به‌طور وسیعی در اصول و ایده‌آلهایی که آن‌ها ارتقاء می‌دهند و درجه کنترلی که آن‌ها روی نهاد‌های اجتماعی اصلی اعمال می‌کنند، متفاوت هستند. بنابراین احتمالاً هم بر اولویت‌های ارزشی اعضای جامعه و هم بر درجه وفاق ارزشی در جامعه تاثیر می‌گذارند. یک تمایز اصلی در میان نظام‌های سیاسی، جایگاه‌شان در دامنه دموکراسی تا استبداد است.

1. McCoy

هم ایدئولوژی‌های دموکراتیک و هم استبدادی، دلالت‌های واضحی برای محتوای ارزش‌های افراد جامعه دارند. ارزش‌های سازگار با ایدئولوژی دموکراتیک، آن‌هایی هستند که بر استقلال تفکر و کنش تأکید دارند و از تغییر طرف‌داری می‌نمایند و ارزش‌هایی که بر بردباری و برابری برای همه تأکید دارند. رژیم‌های استبدادی خواهان آن هستند که اعضای جامعه اهداف‌شان را به‌طور کامل بپذیرند. چنین رژیم‌هایی به دنبال توسعه قدرت و بسط کنترل‌شان به همه قلمروهای کنش (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی) و فکر، شامل ارزش‌ها و اعتقادات هستند (شوارتز و ساگی 2000: 475-474).

مدرنیزاسیون¹ و تغییر ارزش‌ها: مهم‌ترین نظریه‌ها در باب تغییر ارزش‌ها حول نظریه مدرنیزاسیون می‌چرخد و بیش‌تر نظریه‌های سطح کلان، مدرنیزاسیون را به‌عنوان عامل اصلی تغییر ارزش‌ها قلمداد کرده‌اند.

ادعای مرکزی نظریه مدرنیزاسیون این است که توسعه اقتصادی با تغییرات منسجم و تا اندازه‌ای قابل پیش‌بینی در زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منطبق شده است. مدارک و بررسی‌های مختلف از سراسر جهان نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی، جوامع را به یک جهت تقریباً قابل پیش‌بینی سوق می‌دهد؛ صنعتی شدن به تخصصی شدن مشاغل، افزایش سطح تحصیلات، افزایش سطوح درآمد و همچنین تغییرات پیش‌بینی نشده مانند تغییرات در نقش‌های جنسیتی، نگرش‌ها نسبت به اقتدار و هنجارهای جنسی، کاهش میزان باروری و گسترش مشارکت سیاسی منجر می‌شود (اینگلهارت و بیکر 2000: 21).

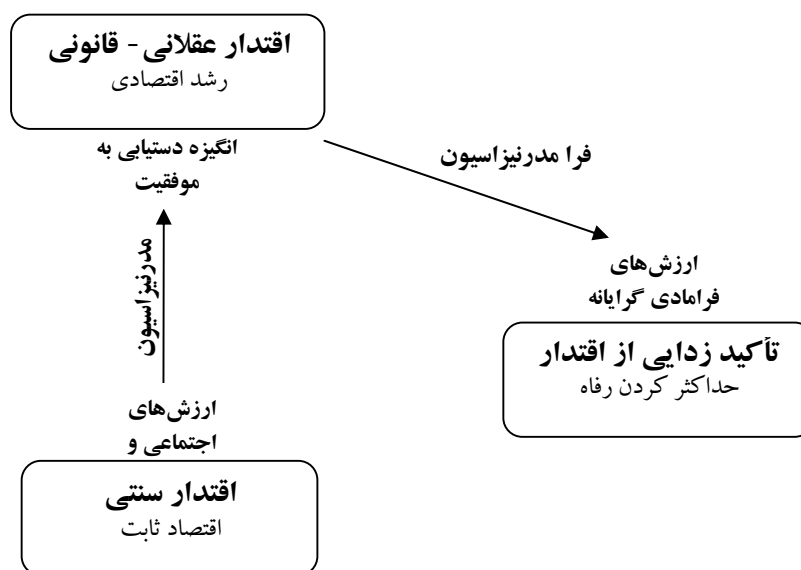
مهم‌ترین تلاش در جهت ارائه یک نظریه منسجم تغییر ارزش‌ها مربوط به رونالد اینگلهارت است. او در سه دهه گذشته نظریه‌ای درباره تغییر ارزشی پیشنهاد کرده که بر اساس آن، اولویت‌های ارزشی در جوامع صنعتی از توجهات مادی گرایانه درباره اقتصاد و امنیت فیزیکی، به تأکید بیش‌تر بر آزادی، خوداظهاری و کیفیت زندگی یا ارزش‌های فرامادی گرایانه تغییر جهت یافته است (اینگلهارت و آبرامز 1994: 336، آبرامز و همکاران 1997: 41).

تغییر ارزش‌ها نشان می‌دهد که تغییر اولویت‌های ارزشی از اولویت‌های مادی گرایانه به فرامادی گرایانه بالقوه، یک روند جهانی است. این امر باید در هر کشوری که از شرایط ناامنی اقتصادی به امنیت نسبی حرکت کرده، رخ دهد. این روند به‌طور واضح بر انطباق

1. Modernization

توسعه اقتصادی و تغییر ارزش‌ها اشاره دارد. بر اساس این نظریه، توسعه اقتصادی باید منجر به تغییر ارزش‌های مادی گرایانه به ارزش‌های فرامادی گرایانه می‌شود (اینگلهارت و آبرامز 1994: 337).

اینگلهارت در مورد تغییر ارزش‌ها در مراحل مختلف مدرنیزاسیون معتقد است که صنعتی شدن باعث تغییر ارزش‌های سنتی به ارزش‌های سکولار-عقلانی می‌شود. با افزایش جوامع فراصنعتی تغییر فرهنگی شروع به حرکت در جهت دیگری می‌کند. در این مرحله تغییر ارزش‌های سنتی به سکولار-عقلانی آهسته‌تر می‌شود؛ در حالی که تغییر از ارزش‌های بقا به ارزش‌های خوداظهاری افزایش می‌یابد. این تغییر، به آهستگی، در طول انتقال از جوامع پیش از صنعتی به جوامع صنعتی در حال حرکت بود؛ اما هنگامی که جوامع صنعتی به سمت فراصنعتی حرکت نمودند، به روند مسلط تبدیل گردید (اینگلهارت و ولزل 2007: 20).



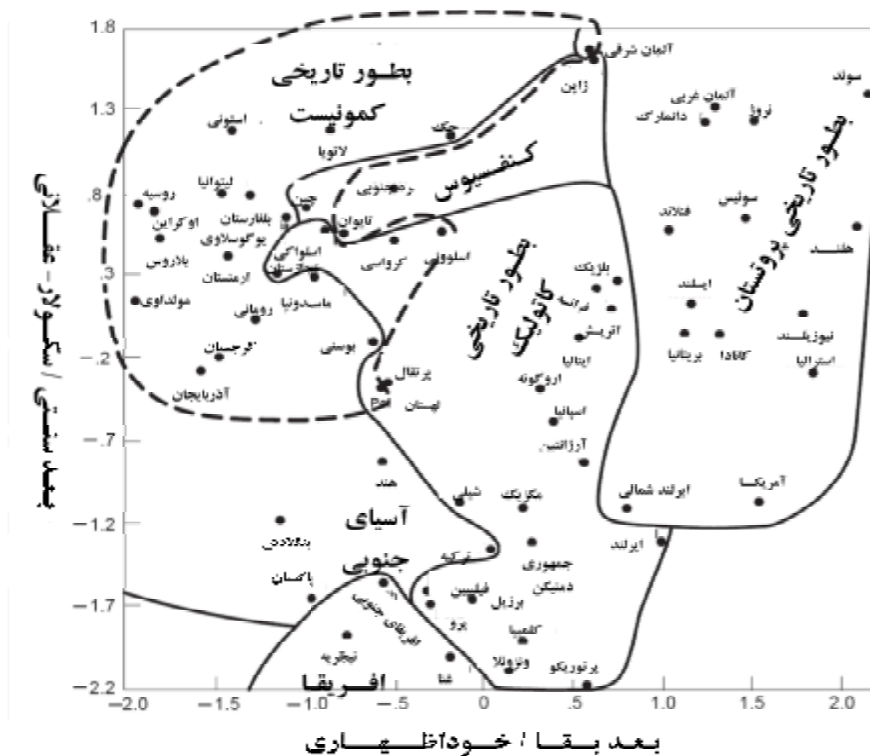
نمودار شماره 1. روند تغییر ارزش‌ها

بعد سنتی / سکولار - عقلانی ارزش‌ها منعکس کننده تباین بین جوامعی است که مذهب

در آن‌ها بسیار مهم است و جوامعی که مذهب در آن مهم نیست. در ارزش‌های سنتی، تمکین به اقتدار خداوند، میهن و خانواده، به‌طور نزدیکی با یکدیگر منطبق هستند. اهمیت خانواده مولفه اصلی است. در جوامع سنتی هدف اصلی در زندگی اکثر مردم مفتخر ساختن والدین‌شان است و شخص باید همیشه بدون در نظر گرفتن چگونگی رفتار والدین‌اش، از آن‌ها اطاعت کند و دوستار آن‌ها باشد. همچنین والدین باید بهترین چیزها را برای فرزندان‌شان انجام دهند، حتی به هزینه رفاه خودشان. در این جوامع، مردم، خانواده گسترده را ایده آل می‌دانند. مردم در جوامع سنتی سطوح بالایی از غرور ملی دارند و از احترام بیش‌تر برای اقتدار حمایت می‌کنند. در این جوامع طلاق، سقط جنین، خودکشی و همجنس‌بازی، به شدت رد می‌شود. در آن‌جا بر همنوایی اجتماعی بیش‌تر از فردگرایی تأکید می‌شود. جوامع با ارزش‌های سکولار - عقلانی دارای اولویت‌های مخالف با موارد فوق هستند (اینگلهارت و ولزل 2007: 52، 2005: 2، اینگلهارت و بیکر 2002).

در بعد ارزش‌های بقا/خوداظهاری، ارزش‌های خوداظهاری نشانگر بردباری، اعتماد، تأکید روی رفاه ذهنی، فعال‌گرایی مدنی و خوداظهاری هستند که در جوامع فراصنعتی با سطوح بالایی از امنیت وجودی و خودمختاری فردی ظاهر می‌شوند. در قطب مخالف، مردم در جوامع شکل یافته به‌وسیله ناامنی وجودی و فشارهای اجتماعی و ذهنی شدید بر خودمختاری فردی، تمایل به تأکید بر امنیت فیزیکی و اقتصادی بالا دارند. آن‌ها احساس می‌کنند که به‌وسیله خارجی‌ها، گروه‌های قومی و تغییرات فرهنگی تهدید می‌شوند که این امر منجر به نابردباری در مقابل گروه‌های بیرونی، تأکید بر نقش‌های جنسی سنتی و یک دیدگاه سیاسی اقتدارطلب می‌شود (اینگلهارت و ولزل 2007: 52، اینگلهارت و بیکر 2002، گونل 2007: 3).

جوامعی که به‌وسیله ارزش‌های بقا مشخص می‌شوند، بر جهت‌گیری‌های مادی‌گرایانه تأکید دارند. این جوامع به‌طور نسبی سطوح پایینی از رفاه ذهنی را نشان می‌دهند، میزان سلامتی پایینی را دارا هستند و تمایل به عدم بردباری در مقابل گروه‌های بیرونی دارند. دارای اعتماد بین شخصی پایین و در آموزش به کودکان بر کار سخت، بیش‌تر از تخیل یا بردباری تأکید دارند (اینگلهارت و ولزل 2005: 3). نمودار زیر موقعیت کشورهای مورد بررسی را روی این دو بعد بر حسب میراث فرهنگی‌شان نشان می‌دهد.



نمودار شماره 2. موقعیت کشورها روی دو بعد ارزش‌ها.
 منبع: پیمایش ارزش‌های جهانی موج سوم (انگلهارت و بیکر 2002)

تأثیر مدرنیزاسیون در تغییر ارزش‌ها

انگلهارت در نظریه خود به بررسی نقش مدرنیزاسیون در ایجاد تغییر از ارزش‌های بقا به ارزش‌های خوداظهاری و از ارزش‌های سنتی به ارزش‌های سکولار-عقلانی اشاره می‌کند. به نظر او توسعه اقتصادی در این روند اساسی است؛ زیرا به‌طور نیرومندی روی شرایط وجودی مردم و شانس‌شان برای بقا تأثیر می‌گذارد. این امر به‌ویژه در مورد جوامع دارای کمیابی صادق است. در این جوامع استراتژی تمام‌زندگی فرد، کشمکش برای بقا است. در سرتاسر تاریخ، بقا در مخاطره بوده و انتخاب انسانی برای بیش‌تر مردم محدود بوده است. اما در سال‌های اخیر بیش‌تر کشورهای فراصنعتی سطح بی‌سابقه‌ای از امنیت وجودی را تجربه کرده‌اند (انگلهارت و ولزل 2007: 24).

اینکلهارت و ولزل با بررسی نظریه‌های مختلف در باب تأثیر مدرنیزاسیون بر تغییرات ارزشی، قائل به وجود دو مکتب فکری عمده در این زمینه هستند. یک مکتب بر هم‌گرایی ارزش‌ها به‌عنوان نتیجه‌ای از مدرنیزاسیون اشاره می‌کند. این مکتب پیش‌بینی می‌کند که ارزش‌های سنتی کاهش می‌یابد و با ارزش‌های مدرن جایگزین می‌شود. دیگر مکتب فکری بر پایداری ارزش‌های سنتی علی‌رغم تغییرات سیاسی و اقتصادی اشاره می‌کند و فرض کرده که ارزش‌های سنتی به‌طور نسبی مستقل از ارزش‌های اقتصادی هستند (اینکلهارت و ولزل 2007: 19).

بر اساس نظریه مدرنیزاسیون، هر چند که عناصر فرهنگی از یک نسل به نسل بعدی منتقل می‌شود؛ اما ارزش‌های بنیادین مردم، نه تنها منعکس‌کننده آنچه که آموخته‌اند است؛ بلکه همچنین منعکس‌کننده تجارب مستقیم آن‌ها نیز می‌باشد. در طول نیم‌قرن گذشته توسعه اقتصادی - اجتماعی، شرایط زندگی مردم را به‌طور بنیادین و با سرعتی غیرقابل پیش‌بینی تغییر داده است، رشد اقتصادی، افزایش سطح تحصیلات و اطلاعات و متنوع شدن تعاملات انسانی، منابع اجتماعی، شناختی و مادی مردم را افزایش داده و آن‌ها را به‌طور مادی، هوشی و اجتماعی مستقل‌تر نموده است. افزایش سطح امنیت وجودی و خودمختاری، تجارب زندگی مستقیم مردم را به‌طور بنیادین تغییر داده است و آن‌ها را به تأکید بر اهدافی که قبلاً دارای ارجحیت پایین بوده، سوق داده است. تأکیدات فرهنگی از اصول جمعی به آزادی فردی، از هم‌نوایی گروهی به تنوع انسانی و از اقتدار دولتی به خودمختاری فردی تغییر یافته که این امر به نشانگانی منجر شده که ارزش‌های خود اظهاری نامیده می‌شود. افزایش ارزش‌های خوداظهاری، مدرنیزاسیون را به یک روند توسعه انسانی تغییر داده است و جامعه‌ای را ایجاد کرده است که به‌طور فزاینده‌ای فرد محور است (اینکلهارت و ولزل 2007).

هر چند به عقیده اینکلهارت و ولزل (2007) تغییرات فرهنگی در جوامع مختلف احتمالی هستند، این تغییرات، قوانین جبری شبیه سوسیالیسم عملی که مارکس طرفدار آن بود نیستند. علاوه بر آن، تغییرات فرهنگی خطی نیستند که همانند توسعه اقتصادی در یک جهت حرکت نماید. (2007: 20).

اینکلهارت در نظریه خود دو فرضیه برای تغییر ارزش‌ها ارائه کرده است.

فرضیهٔ کمیابی¹: بر اساس این فرضیه، اولویت‌های فردی انعکاسی از شرایط محیطی فرد است. این فرضیه به تغییرات کوتاه مدت، یا اثرات دوره‌ای اشاره دارد. دوره‌های رونق، به فرامادی‌گرایی فزاینده منجر می‌شود و دوره‌های کمیابی منجر به مادی‌گرایی می‌شود.

فرضیهٔ اجتماعی شدن²: بر اساس این فرضیه ارزش‌های بنیادین فرد انعکاسی از شرایطی است که در دوران سال‌های پیش از بزرگسالی فرد غالب بوده است (اینگلهارت و ولزل 2007: 98-97، اینگلهارت و آبرامسون 1994: 337، میکروز 1995: 178).

فرضیهٔ کمیابی تمایز اساسی بین نیازهای مادی برای بقای فیزیکی، امنیت و نیازهای غیرمادی از قبیل احترام، خوداظهاری و رضایت را منعکس می‌کند. از آنجایی که نیازهای مادی برای بقا ضروری هستند، هنگامی که این نیازها برآورده شوند، تمایل به اولویت‌بخشی به سایر نیازها، مانند نیازهای فرامادی فراهم می‌شود. برعکس، هنگامی که نیازهای مادی برآورده نشود، اولویت به این نیازها داده می‌شود. این امر منطبق با سلسله مراتب نیازهای مازلو است (اینگلهارت و ولزل 2007: 98، اینگلهارت و فلاناگان 1987).

این فرضیه پیش‌بینی می‌کند که ناامنی فیزیکی و اقتصادی، نسبت فرامادی‌گراها را کاهش می‌دهد و به طور نسبی شرایط امنیت، منجر به افزایش آن‌ها می‌شود. اینگلهارت اشاره می‌کند که مقداری از تغییرات کوتاه مدت در ارزش‌ها نتیجهٔ تغییر سطوح تورم است (اینگلهارت و آبرامسون 1994: 342-341، آبرامسون و همکاران 1997). میزان تورم باعث گسترش احساس ناامنی اقتصادی در بین مردم می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که به طور بارزی بین شرایط اقتصادی موجود و نوسانات کوتاه مدت در ارزش‌های مادی گرایانه و فرامادی گرایانه رابطه وجود دارد. بر این اساس، سطوح بالای تورم نسبت فرامادی‌گراها را کاهش می‌دهد (اینگلهارت و ولزل 2007: 102).

کلارک و دات (1991) یک منبع جایگزین تغییرات کوتاه‌مدت را پیشنهاد می‌کنند که با فرضیهٔ کمیابی سازگار نیست. آن‌ها بحث می‌کنند که برخلاف آنچه انتظار می‌رود، افزایش سطوح بیکاری منجر به ارزش‌های فرامادی‌گرایی می‌شود (کلارک و دات 1991). اما مدارک قابل ملاحظه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد در سطح فردی، بیکاری منجر به بیش‌تر شدن ارزش‌های مادی گرایانه نسبت به ارزش‌های فرامادی گرایانه می‌شود

1. Scarcity Hypothesis

2. Sociolization Hypothesis

(اینگلهارت و آبرامسون 1994: 341-342، آبرامسون و همکاران 1997)

بر اساس فرضیه جامعه پذیری، اینگلهارت پیشنهاد می کند که نظام های ارزشی نسل های جوان تر سرانجام جایگزین نظام های ارزشی نسل های پیرتر خواهد شد (گونل 2007: 72). به عقیده او نسل های جوان تر به طور قابل ملاحظه ای دارای ارزش های فرامادی گراتر نسبت به نسل های پیرتر هستند (اینگلهارت و آبرامسون 1994: 347، آبرامسون و همکاران 1997). که این امر ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی سخت تر نسل های پیرتر و افزایش امنیت وجودی نسل های جوان تر در سال های قبل از بزرگسالی شان است.

اینشتاد در تحلیلی که از نسل ها و روابط بین نسل ها ارائه داده است، به خوبی نشان داده که درک هر نسل از جامعه، اشیاء و زندگی مبتنی بر شرایطی است که در آن رشد یافته، تجاری به دست آورده و مرارت هایی متحمل شده است. رفتار نسلی که در شرایط جنگ و محرومیت رشد یافته، با نسلی که جز صلح و رفاه به خود ندیده است، متفاوت است. در جوامع پیچیده مبتنی بر تحولات سریع، تضاد نسل ها غیر قابل اجتناب است (روشه 1386: 112).

مانهیم¹ (1960) نیز در نظریه اش درباره تغییرات نسلی، اظهار می دارد که هرچه سرعت تغییرات اجتماعی بیش تر باشد، بیش تر احتمال دارد که گروه های جوانانی که دارای فرهنگ مشترک و مدل های تعاملی مشترک - که به طور واضح از مدل های ترویج شده به وسیله نسل پیرتر متفاوت است - هستند ظاهر شوند (سیمینسکا 2002: 23).

همچنان که مباحث نظری فوق نشان داد، عوامل مختلفی می تواند بر تغییر ارزش ها در جوامع مختلف تاثیر گذار باشد. در این میان مدرنیزاسیون به عنوان عاملی کلیدی در نظریه های مختلف مطرح شده است. در حقیقت مدرنیزاسیون با تغییر شرایط وجودی جامعه، شرایط را برای تغییر ارزش ها فراهم می آورد که به تفضیل به آن ها پرداخته شد.

با توجه به نظریه های بررسی شده در سطح کلان، مهم ترین متغیرهای مؤثر بر تغییر ارزش ها را می توان در قالب فرضیه های زیر ترکیب بندی کرد:

- با توسعه اقتصادی، ارزش ها به سمت ارزش های خوداظهاری و سکولار - عقلانی تغییر می کند.

1. Mannheim

- با بهبود حاکمیت سیاسی، ارزش‌ها به سمت ارزش‌های خوداظهاری و سکولار-عقلانی تغییر می‌کند.
- افزایش تورم، باعث تغییر ارزش‌ها به سمت ارزش‌های بقا و سنتی می‌شود.
- افزایش بیکاری، باعث تغییر ارزش‌ها به سمت ارزش‌های بقا و سنتی می‌شود.

روش پژوهش

مطالعه حاضر با روش تطبیقی صورت گرفته است؛ زیرا به بررسی صفات کلان جوامع پرداخته است (راگین 1987: 5). راگین معتقد است که محققان تطبیقی، علاقه‌مند به تعیین شباهت‌ها و تفاوت‌ها در میان واحدهای کلان اجتماعی هستند (همان: 6) (برای ملاحظه تفاوت‌های روش تطبیقی با روش‌های کمی و کیفی مرسوم و امتیازات این روش مراجعه شود به راگین 2003) همچنین تکنیک مورد استفاده در مطالعه، تحلیل ثانویه می‌باشد.

منبع داده‌ها: مهم‌ترین منبع مربوط به بررسی ارزش‌ها و نگرش‌ها در میان کشورهای مختلف، مربوط به پیمایش ارزش‌های جهانی¹ اینگلهارت است که در آن طیف وسیعی از ارزش‌ها و نگرش‌ها بررسی شده است. این پیمایش داده‌های معتبری برای طیف وسیعی از کشورها را در اختیار قرار داده و امکان مطالعات تطبیقی بین کشورهای مختلف را فراهم ساخته است. در مطالعه حاضر نیز از داده‌های مربوط به موج سوم (1999-1995) و چهارم (1999-2004) این پیمایش استفاده شده است که به صورت داده‌های خام در دسترس است. موج سوم در 54 کشور و با نمونه 78678 و موج چهارم در 70 کشور با نمونه 101172 نفر بررسی شده‌اند.²

جامعه آماری مورد مطالعه: برای بررسی تغییر ارزشی، کشورهایی که در دو موج سوم و چهارم پیمایش ارزش‌های جهانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شده‌اند. تعداد کشورهای مشترک در دو موج، 33 کشور است که عبارتند از: ژاپن، فنلاند، روسیه، اکراین، استونی، صربستان و مونته‌نگرو، بلغارستان، اسلواکی،

1. World Values Survey

2. در مطالعه حاضر از داده‌های خام نسخه V20060423 پیمایش استفاده شده است. بنابراین مقادیر گزارش شده در مقاله بر مبنای داده‌های این نسخه است. داده‌های خام مربوط به این پیمایش از طریق سایت [WWW. World Values Survey.com](http://WWW.WorldValuesSurvey.com) قابل بارگذاری و دسترسی است.

آرژانتین، آلمان، جمهوری چک، مجارستان، رومانی، لاتویا، سوئد، ونزوئلا، پرتوریکو، بلاروس، لیتوانی، آفریقای جنوبی، فیلیپین، مولداوی، اسپانیا، اسلوانی، بوسنی و هرزگوین، آمریکا، شیلی، مکزیک، پرو، ماسدونی، نیجریه، آلبانی و هند، که نمونه آماری مطالعه حاضر را تشکیل می دهند¹.

سنجش متغیرها

متغیر وابسته:

تغییر ارزش‌ها: برای بررسی تغییر ارزش‌ها در دو بعد ارزش‌های بقا/خوداظهاری² و ارزش‌های سنتی/سکولار-عقلانی³، کشورهایی که در موج‌های سوم و چهارم پیمایش ارزش‌های جهانی، مورد بررسی قرار گرفته بودند و در دو موج مشترک بودند، انتخاب و تفاضل نمره ارزشی آن‌ها در این دو بعد، به‌عنوان تغییر ارزشی آن‌ها منظور گردید. بر این اساس:

$$VCH_{SS} = V_{SS4} - V_{SS3}$$

$$VCH_{TS} = V_{TS4} - V_{TS3}$$

در این جا VCH_{SS} میزان تغییر ارزشی هر کشور به سمت ارزش‌های خوداظهاری، V_{SS4} نمره بعد ارزش‌های بقا/خوداظهاری آن کشور در موج چهارم و V_{SS3} نمره بعد ارزش‌های بقا/خوداظهاری آن کشور در موج سوم است.

همچنین VCH_{TS} میزان تغییر ارزشی هر کشور به سمت ارزش‌های سکولار-عقلانی، V_{TS4} نمره بعد ارزش‌های سکولار-عقلانی آن کشور در موج چهارم و V_{TS3} نمره بعد ارزش‌های سکولار-عقلانی آن کشور در موج سوم است.

در این پیمایش ارزش‌های بقا/خوداظهاری و ارزش‌های سنتی/سکولار-عقلانی با استفاده از گویه‌های زیر سنجیده شده است:

1. ایران در موج سوم این پیمایش بررسی نشده و بنابراین امکان بررسی تغییر ارزشی برای آن ممکن نبود.

2. Survival vs. Self-Expression Values

3. Traditional vs. Secular-Rational Values

جدول شماره 1. ابعاد و شاخص‌های سنجش ارزش‌ها

الف. ارزش‌های سنتی در مقابل ارزش‌های سکولار- عقلانی

ارزش‌های سنتی بر موارد زیر تأکید می‌کنند:

- خدا در زندگی پاسخگو خیلی مهم است.
- برای کودکان مهم‌تر است که اطاعت و ایمان مذهبی را بیش‌تر از استقلال و عزم راسخ فرا بگیرند.
- سقط جنین هرگز قابل توجه نیست.
- پاسخگو حس قوی غرور ملی دارد.
- پاسخگو از احترام بیش‌تر برای اقتدار جانبداری می‌کند.

(ارزش‌های سکولار- عقلانی مخالف موارد فوق تأکید می‌کنند)

ب. ارزش‌های بقا در مقابل ارزش‌های خوداظهاری

ارزش‌های بقا بر موارد زیر تأکید می‌کنند:

- پاسخگویان به امنیت اقتصادی و فیزیکی، بیش‌تر از خوداظهاری و کیفیت زندگی اولویت می‌دهد.
- پاسخگو خودش را به‌عنوان نه خیلی شاد توصیف می‌کند.
- پاسخگو یک تومار را امضا نکرده؛ یا نمی‌خواهد امضا کند.
- همجنس بازی هرگز قابل توجه نیست.
- پاسخگو معتقد است که باید در مورد قابل اعتماد بودن مردم بسیار مراقب باشد.

(ارزش‌های خوداظهاری مخالف موارد فوق تأکید می‌کنند)

منبع: اینگلهارت و بیکر 2000

متغیرهای مستقل

مطابق با ادبیات تحقیق، متغیرهای مستقل انتخاب شدند. این متغیرها عبارتند از: توسعه اقتصادی، حاکمیت سیاسی، تورم و بیکاری. از آنجایی که تحقیق حاضر به بررسی تغییر ارزش‌ها در دو مقطع پرداخته است، متغیرهای مستقل نیز در دو مقطع سال‌های 1995 و 2000 بررسی شده و تفاضل این دو سال به‌عنوان تغییر در متغیرهای مستقل مدنظر قرار گرفت. بنابراین متغیرهای مستقل تحقیق، تغییر در متغیرهای توسعه اقتصادی، حاکمیت سیاسی، تورم و بیکاری در بین سال‌های 1995 تا 2000 است که به‌صورت افزایش یا کاهش در این متغیرها بررسی می‌شود.

برای سنجش توسعه اقتصادی از شاخص سرانه GDP بر مبنای PPP استفاده شده است. داده‌های مورد استفاده، از گزارش شاخص‌های توسعه جهانی سال 2003 استخراج شده است.

برای سنجش حاکمیت سیاسی از چهار شاخص ثبات سیاسی، اثربخشی حکومت، حاکمیت قانون و کنترل فساد استفاده شده است. این داده‌ها، از مجموعه داده حاکمیت مربوط به بانک جهانی استخراج شده است. برای سنجش تورم و بیکاری با استفاده از گزارش شاخص‌های توسعه جهانی سال 2003، میزان این دو شاخص برای سال‌های 1995 و 2000 سنجیده شده است.

روش تحلیل علی: جبر بولی

برای بررسی عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌ها از جبر بولی و نرم افزار Fs/QCA استفاده شده است. جبر بولی که به جبر مجموعه‌ها نیز معروف است، در میانه قرن نوزدهم به وسیله جورج بولی گسترش یافت. این روش کاستی‌های روش‌های میل در پژوهش‌های تطبیقی؛ یعنی عدم توانایی بررسی علیت عطفی و بررسی مسیرهای علی چندگانه را تا حدودی رفع کرده است. در حقیقت اصول جبر بولی در مطالعات تطبیقی، ساده است. دو شرط یا وضعیت در جبر بولی وجود دارد: درست (یا حضور) و غلط (یا غیبت). این دو وضعیت در دو پایه نشان داده می‌شوند: (1) نشان دهنده حضور و (0) نشان دهنده غیبت است. تحلیل تطبیقی بر پایه بولی، حضور و غیبت را تحت شرایطی که یک نتیجه معین به دست می‌آید، بررسی می‌کند.

بنابراین در این روش، متغیرها به صورت متغیرهای دو گانه مورد سنجش قرار می‌گیرند. مزیت این روش علاوه بر تعیین عوامل موثر، تعیین ترکیبات علی مؤثر، مسیرهای علی مختلف و همچنین امکان بررسی تاثیر حضور و غیاب متغیرها است. (برای اطلاع بیشتر از کاربرد جبر بولی در مطالعات تطبیقی مراجعه شود به راگین 1987 و راگین 2000). در این روش، متغیرها به صورت مجموعه‌های قطعی¹ ارائه می‌شود. در این مجموعه‌ها تفاوت بین موارد، ماهیتاً کیفی می‌باشد (راگین، 2005: 2).

بنابراین در یک تحلیل بولی از داده‌های اجتماعی، همه متغیرهای مستقل و وابسته باید به صورت متغیرهای سطح اسمی باشند. معیارهای سطح فاصله ای باید به سطح اسمی تبدیل گردند (راگین، 1987: 85-86). در مطالعه حاضر نیز سطح سنجش متغیرها فاصله‌ای/نسبی است که برای استفاده در جبر بولی باید تبدیل به سطح سنجش اسمی دو حالتی گردد. برای این کار، تفاضل مقادیر هر متغیر در دو زمان محاسبه شده و بر اساس نتیجه تفاضل هر متغیر

1. Crisp Sets

یعنی T2 منهای T1، اقدام به دادن کدهای (1) و (0) شده است که در زیر نحوه کد دادن به هر متغیر ذکر شده است.

کد متغیرهای مورد استفاده در جبر بولی:

تغییر ارزشی: VCH_{SS} = تغییر ارزشی به سمت ارزش‌های خوداظهاری (1) و تغییر به سمت ارزش‌های بقا (0)
 VCH_{TS} = تغییر ارزشی به سمت ارزش‌های سکولار-عقلانی (1) و تغییر به سمت ارزش‌های سنتی (0)
توسعه اقتصادی: D = افزایش توسعه اقتصادی (کد=1) d = کاهش توسعه اقتصادی (کد=0)
حاکمیت سیاسی: G = بهبود حاکمیت سیاسی (کد=1) g = بدتر شدن حاکمیت سیاسی (کد=0)
تورم: I = کاهش تورم (کد=1) i = افزایش تورم (کد=0)
بیکاری: E = کاهش بیکاری (کد=1) e = افزایش بیکاری (کد=0)

یافته‌های تحقیق

نوع شناسی تغییر ارزش‌ها:

در این جا تغییر ارزش‌ها در دو بعد ارزش‌های بقا/خوداظهاری و ارزش‌های سنتی/سکولار-عقلانی بررسی شده است. جدول شماره 2 مقادیر ارزش‌های بقا/خوداظهاری و ارزش‌های سنتی/سکولار-عقلانی را برای هر کشور در دو مقطع زمانی نشان می‌دهد.

جدول شماره 2. مقادیر ارزش‌های بقا/خوداظهاری و ارزش‌های سنتی/سکولار-عقلانی¹

| کشور | ارزش‌های بقا/خوداظهاری | | | ارزش‌های سنتی/سکولار-عقلانی | | |
|-----------------|------------------------|-----------|-------|-----------------------------|-----------|-------|
| | موج سوم | موج چهارم | تفاضل | موج سوم | موج چهارم | تفاضل |
| آلبانی | -0,59 | -0,44 | 0,15 | 0,46 | 0,15 | -0,31 |
| آرژانتین | 0,26 | 0,19 | -0,07 | -0,19 | -0,37 | -0,18 |
| بوسنی و هرزگوین | -0,21 | -0,36 | -0,15 | 0,16 | 0,29 | 0,13 |
| بلغارستان | -0,49 | -0,79 | -0,30 | 0,73 | 0,77 | 0,04 |
| بلاروس | -1,00 | -0,62 | 0,38 | 0,67 | 0,67 | 0,00 |
| شیلی | -0,02 | 0,09 | 0,11 | -0,33 | -0,40 | -0,07 |
| چک | 0,29 | 0,19 | -0,10 | 1,32 | 1,09 | -0,23 |
| استونی | -0,75 | -0,72 | 0,03 | 1,06 | 0,97 | -0,09 |
| فنلاند | 0,54 | 0,64 | 0,10 | 0,65 | 0,63 | -0,02 |

1. هر چه اعداد کوچک‌تر باشند، ارزش‌ها به سمت ارزش‌های بقا و سنتی و هر چه اعداد بزرگ‌تر باشند، ارزش‌ها به سمت ارزش‌های خود اظهاری و سکولار-عقلانی متمایل است.

| کشور | ارزش های بقا/خوداظهاری | | | ارزش های سنتی/سکولار-عقلانی | | |
|--------------------|------------------------|-----------|-------|-----------------------------|-----------|-------|
| | موج سوم | موج چهارم | تفاضل | موج سوم | موج چهارم | تفاضل |
| آلمان | 0,45 | 0,17 | -0,28 | 1,18 | 0,81 | -0,37 |
| مجارستان | -0,35 | -0,68 | -0,33 | 0,53 | 0,21 | -0,32 |
| هند | -0,04 | -0,01 | 0,03 | -0,19 | -0,07 | 0,12 |
| ژاپن | 0,35 | 0,51 | 0,16 | 1,04 | 1,21 | 0,17 |
| لاتویا | -0,46 | -0,80 | -0,34 | 1,14 | 0,57 | -0,57 |
| لیتوانی | -0,75 | -0,47 | 0,28 | 0,51 | 0,47 | -0,04 |
| مکزیک | 0,21 | 0,42 | 0,21 | -0,17 | -0,57 | -0,40 |
| ملاوی | -1,05 | -0,92 | 0,13 | 0,35 | 0,57 | 0,22 |
| نیجریه | -0,41 | -0,09 | 0,32 | -0,73 | -0,97 | -0,24 |
| پرو | -0,12 | -0,02 | 0,10 | -0,40 | -0,56 | -0,16 |
| فلیپین | -0,10 | 0,04 | 0,06 | -0,50 | -0,39 | 0,11 |
| پرتوریکو | 0,36 | 0,56 | 0,20 | -0,88 | -0,92 | -0,04 |
| رومانی | -0,64 | -0,91 | -0,27 | 0,37 | 0,00 | -0,37 |
| روسیه | -1,04 | -1,01 | 0,03 | 0,82 | 0,82 | 0,00 |
| اسلواکی | 0,04 | -0,20 | -0,24 | 0,54 | 0,50 | -0,04 |
| اسلونی | -0,18 | 0,00 | 0,18 | 0,52 | 0,73 | 0,21 |
| آفریقای جنوبی | -0,10 | -0,02 | 0,08 | -0,61 | -0,47 | 0,14 |
| اسپانیا | 0,21 | 0,30 | 0,09 | 0,15 | 0,46 | 0,31 |
| سوئد | 1,12 | 1,26 | 0,14 | 1,35 | 1,44 | 0,09 |
| اکراین | -0,97 | -0,90 | 0,07 | 0,65 | 0,67 | 0,02 |
| ماسدونی | -0,69 | -0,56 | 0,13 | 0,33 | 0,29 | -0,04 |
| آمریکا | 0,92 | 1,09 | 0,17 | -0,44 | -0,24 | 0,20 |
| ونزوئلا | 0,16 | 0,34 | 0,18 | -0,84 | -0,81 | 0,03 |
| صربستان و مونتنگرو | -0,62 | -0,69 | -0,07 | 0,48 | 0,52 | 0,04 |

منبع: پیمایش ارزش های جهانی

سازه تغییر ارزش ها به عنوان یک سازه دو بعدی شامل تغییر در بعد ارزش های بقا/خوداظهاری و بعد ارزش های سنتی/سکولار-عقلانی در نظر گرفته شده است. ابتدا برای تعیین تغییر ارزش ها در این دو بعد، فضای خاصیت آن ساخته می شود. فضای خاصیت برای این سازه دو بعدی، دارای چهار گوشه یا نوع می باشد (K^2 که در این جا K تعداد ابعاد سازه است (راگین، 1987: 87) که در این چهار گوشه، انواع کشورها با توجه به تغییر

ارزش‌ها در این دو بعد، از هم تفکیک می‌گردند. فضای خاصیت سازه دو بعدی تغییر ارزش‌ها در نمودار شماره 3 نشان داده شده است.

تغییر در دو بعد
تغییر در بعد بقا/خوداظهاری و
تغییر در بعد سنتی/سکولار-عقلانی

| | |
|-------|-------|
| 1 و 0 | 1 و 1 |
| 0 و 0 | 0 و 1 |

تغییر در بعد بقا/خوداظهاری و عدم
تغییر در بعد سنتی/سکولار-عقلانی
عدم تغییر در دو بعد

نمودار شماره 3. فضای خاصیت سازه دو بعدی تغییر ارزش‌ها

بر این اساس چهار گوشه نمایانگر چهار نوع ایده آل تغییر ارزشی است. از آنجایی که تغییر در هر بعد در دو جهت می‌تواند رخ دهد، بر این اساس می‌توان حالات مختلف تغییر ارزش‌ها در میان کشورها را به صورت زیر نشان داد.

جدول شماره 3. حالات مختلف تغییر ارزشی در دو بعد ارزش‌ها

| حالات مختلف تغییر ارزشی | انواع کلی تغییر ارزشی | گوشه‌ها |
|--|---|---------|
| عدم تغییر ارزشی در دو بعد | عدم تغییر در دو بعد | 0 و 0 |
| تغییر به سمت ارزش‌های بقا | تغییر در بعد بقا/خوداظهاری و عدم تغییر در بعد سنتی/سکولار-عقلانی | 0 و 1 |
| تغییر به سمت ارزش‌های خوداظهاری | | |
| تغییر به سمت ارزش‌های سنتی | عدم تغییر در بعد بقا/خوداظهاری و تغییر در بعد سنتی/سکولار-عقلانی | 1 و 0 |
| تغییر به سمت ارزش‌های سکولار-عقلانی | | |
| تغییر به سمت ارزش‌های بقا و ارزش‌های سنتی | تغییر در دو بعد | 1 و 1 |
| تغییر به سمت ارزش‌های بقا و ارزش‌های سکولار-عقلانی | | |
| تغییر به سمت ارزش‌های خوداظهاری و ارزش‌های سنتی | | |
| تغییر به سمت ارزش‌های خوداظهاری و ارزش‌های سکولار-عقلانی | | |

مطابق با جدول شماره 3 می توان 9 نوع از تغییر ارزش ها را در کشورهای مختلف انتظار داشت. برای تعیین جایگاه هر کشور در این نوع شناسی، ابتدا برای هر کشور یک آزمون مقایسه میانگین ها انجام شد که در آن معنی داری میانگین ها برای دو زمان مورد بررسی در مطالعه، برای هر بعد ارزشی محاسبه شد. به عبارت دیگر، تفاوت میانگین های هر کشور برای موج سوم و چهارم پیمایش. پس از تعیین معنی داری یا عدم معنی داری تغییر ارزش ها، جهت تغییر به سمت دو قطب در هر بعد نیز تعیین شد و در نهایت، مکان هر کشور در نوع شناسی فوق قرار گرفت. جدول شماره 4 جایگاه هر کشور را در دو بعد تغییر ارزش ها نشان می دهد.

جدول شماره 4. حالات مختلف تغییر ارزشی در کشورهای مختلف

| گوشه ها | حالات مختلف تغییر ارزشی | جایگاه کشورهای مورد بررسی |
|---------|--|---|
| 0 و 0 | عدم تغییر ارزشی در دو بعد | ژاپن، فنلاند، روسیه، اکراین، استونی، صربستان و مونته نگرو |
| 0 و 1 | تغییر به سمت ارزش های بقا | بلغارستان، اسلواکی |
| | تغییر به سمت ارزش های خوداظهاری | سوئد، ونزوئلا، پرتوریکو، بلاروس، لیتوانی |
| 1 و 0 | تغییر به سمت ارزش های سنتی | آرژانتین |
| | تغییر به سمت ارزش های سکولار عقلانی | هند |
| 1 و 1 | تغییر به سمت ارزش های بقا و ارزش های سنتی | آلمان، جمهوری چک، مجارستان، رومانی، لاتویا |
| | تغییر به سمت ارزش های بقا و ارزش های سکولار عقلانی | بوسنی و هرزگوین |
| | تغییر به سمت ارزش های خوداظهاری و ارزش های سنتی | شیلی، مکزیک، پرو، ماسدونی، نیجریه، آلبانی |
| | تغییر به سمت ارزش های خوداظهاری و ارزش های سکولار - عقلانی | آمریکا، آفریقای جنوبی، فیلیپین، مولداوی، اسپانیا، اسلوانی |

همچنان که جدول فوق نشان می دهد 33 کشور مورد بررسی، در 9 نوع تغییر ارزشی قرار داده شدند. کشورهای ژاپن، فنلاند، روسیه، اکراین، استونی و صربستان و مونته نگرو در هیچ کدام از ابعاد، تغییر ارزشی را نشان نداده اند. کشورهای بلغارستان، اسلواکی، سوئد، ونزوئلا، پرتوریکو، بلاروس، لیتوانی، آرژانتین و هند تنها در یک بعد، تغییر ارزشی را

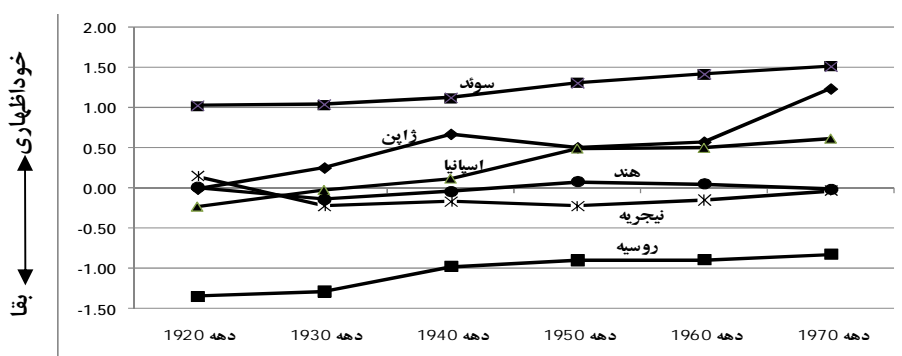
تجربه کرده‌اند. سایر کشورها نیز در هر دو بُعد در جهات مختلف تغییر ارزشی داشته‌اند.

بررسی تغییرات بین نسلی

یکی از فرضیه‌های اساسی نظریه تغییر ارزشی این بود که نسل‌های جوان‌تر در مقایسه با نسل‌های پیرتر دارای ارزش‌های فرامادی گرایانه‌تری هستند. مطابق با فرضیه جامعه‌پذیری، اولویت‌های ارزشی افراد تاحدی بازتابی از شرایط وجودی در دوران قبل از بزرگسالی‌شان است. بنابراین شرایطی که افراد در دوران شکل‌گیری شخصیتی‌شان داشته‌اند، در سال‌های بعد نیز تعیین‌کننده اولویت‌های ارزشی آن‌ها است. نمودارهای شماره 4 و 5 تفاوت اولویت‌های ارزشی نسل‌های مختلف را در شش کشور سوئد، ژاپن، روسیه، اسپانیا، هند و نیجریه را نشان می‌دهد. این کشورها به‌عنوان نمونه از هر یک از شش میراث فرهنگی که در نمودار شماره 2 مشخص است، انتخاب شده‌اند. همچنان که نمودار شماره 5 نشان می‌دهد در میان این کشورها سوئد دارای بالاترین ارزش‌های خوداظهاری و روسیه دارای بالاترین ارزش‌های بقا است. بررسی تفاوت نسل‌های مختلف (در این جا متولدین هر دهه به‌عنوان یک نسل در نظر گرفته شده‌اند) نشان می‌دهد که روند افزایش ارزش‌های خوداظهاری در کشورهای سوئد، اسپانیا، ژاپن و روسیه دیده می‌شود؛ اما در کشورهای هند و نیجریه تفاوت چندانی بین نسل‌های مختلف وجود ندارد. در این دو کشور بالاترین ارزش‌های خوداظهاری مربوط به متولدین دهه 1920 است. به نظر می‌رسد دلیل این امر را باید در شرایط سال‌های قبل از بزرگسالی آن‌ها؛ یعنی در دهه‌های 1940 و تقریباً 1950 دانست که این کشورها در تلاش برای استقلال و اشاعه تفکرات آزادی، استقلال و ... بوده‌اند. ولی در نسل‌های بعدی با استقلال کشور و شرایط وجودی آن، تغییر خاصی در اولویت‌های ارزشی افراد صورت نگرفته که احتمالاً ناشی از عدم توسعه یافتگی این کشورها است.

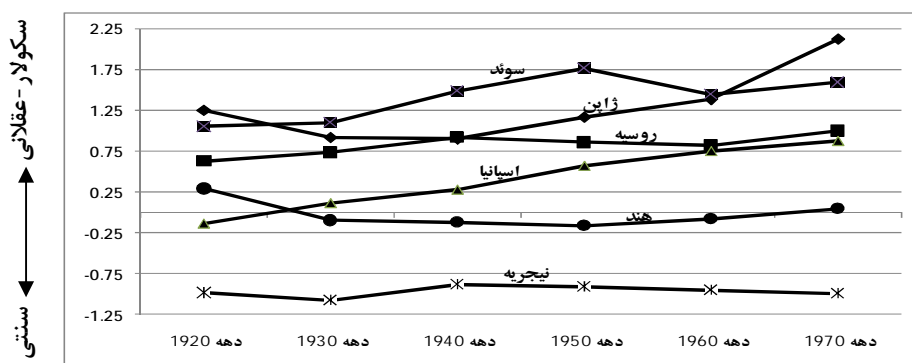
اما در چهار کشور دیگر که در روند توسعه یافتگی و حتی فراصنعتی شدن وارد شده‌اند، اولویت‌های ارزشی به سوی ارزش‌های فرامادی گرایانه حرکت کرده است. در میان این چهار کشور، ژاپن دارای فراز و فرود بیش‌تری در اولویت‌های ارزشی نسل‌های مختلف خود است. همچنان که مشاهده می‌شود متولدین دهه 1920 پایین‌ترین ارزش‌های خوداظهاری را از خود نشان داده‌اند. شاید بتوان دلیل این امر را در شرایط دوران جنگ جهانی دوم؛ یعنی دوران سنین قبل از بزرگسالی آن‌ها در دهه 1940 جست‌وجو کرد.

بنابراین به صورت کلی به نظر می‌رسد می‌توان نتیجه گرفت که 1. تغییر ارزش‌ها به سمت ارزش‌های خوداظهاری در نسل‌های جوان‌تر، بیش‌تر در کشورهایی که روند توسعه یافتگی را طی کرده‌اند، رخ داده و 2. شرایط وجودی سال‌های پیش از بزرگسالی افراد در تعیین اولویت‌های ارزشی آن‌ها بسیار تعیین‌کننده است.



نمودار شماره 4. تفاوت‌های بین نسل‌های ارزش‌های بقا/خوداظهاری در کشورهای منتخب

در ارزش‌های سنتی/سکولار- عقلانی، کشورهای سوئد و ژاپن دارای بالاترین ارزش‌های سکولار- عقلانی و کشورهای نیجریه و هند دارای بالاترین ارزش‌های سنتی هستند. همچنان‌که مشاهده می‌شود سطح ارزش‌های سکولار- عقلانی در این کشورها مطابق با سطح توسعه یافتگی این کشورها است.



نمودار شماره 5. تفاوت‌های بین نسل‌های ارزش‌های سنتی/سکولار-عقلانی در کشورهای منتخب
منبع: پیمایش ارزش‌های جهانی - موج چهارم

مطابق با نمودار فوق، روند افزایش ارزش‌های سکولار- عقلانی در کشورهای سوئد، ژاپن و اسپانیا مشاهده می‌شود. اما در کشورهای روسیه، نیجریه و هند تفاوت چندانی در میان نسل‌های مختلف در ارزش‌های سنتی/ سکولار- عقلانی مشاهده نمی‌شود. علت این امر در کشورهای هند و نیجریه را می‌توان در عدم توسعه یافتگی آن‌ها و در روسیه، شرایط وخیم اقتصادی و از آن مهم‌تر برداشتن محدودیت‌های دوران شوروی در مورد مذهب به‌عنوان بارزترین مولفه ارزش‌های سنتی دانست. البته دلایل این تغییرات باید به‌صورت موردی در هر کشور بررسی شود.

عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌ها

در این قسمت به بررسی عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌ها در کشورهای مورد بررسی پرداخته می‌شود. همچنان‌که در قسمت روش تحقیق بیان شد، برای بررسی عوامل مؤثر در تغییر ارزشی از جبر بولی استفاده شده است که در آن متغیرها به‌صورت دوگانه (حضور یا غیاب متغیر) مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این قسمت عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌ها به سمت ارزش‌های خوداظهاری و ارزش‌های سکولار- عقلانی بررسی خواهد شد. نحوه کد دادن به متغیرها در تحلیل بولی به‌صورت زیر می‌باشد:

تغییر ارزشی: $VCH_{SS} =$ تغییر ارزشی به سمت ارزش‌های خوداظهاری (1) و تغییر به سمت ارزش‌های بقا (0)
 $VCH_{TS} =$ تغییر ارزشی به سمت ارزش‌های سکولار- عقلانی (1) و تغییر به سمت ارزش‌های سنتی (0)
 توسعه اقتصادی: $D =$ افزایش توسعه اقتصادی (کد= 1) $d =$ کاهش توسعه اقتصادی (کد= 0)
 حاکمیت سیاسی: $G =$ بهبود حاکمیت سیاسی (کد= 1) $g =$ بدتر شدن حاکمیت سیاسی (کد= 0)
 تورم: $I =$ کاهش تورم (کد= 1) $i =$ افزایش تورم (کد= 0)
 بیکاری: $E =$ کاهش بیکاری (کد= 1) $e =$ افزایش بیکاری (کد= 0)

الف. تغییر ارزش‌ها به سمت ارزش‌های خوداظهاری

با بررسی 33 کشور مورد مطالعه مشخص گشت که در 23 کشور، ارزش‌ها به سمت ارزش‌های خوداظهاری و در 10 کشور، ارزش‌ها به سمت ارزش‌های بقا حرکت کرده‌اند. برای بررسی عوامل مؤثر بر این تغییرات ارزشی در کشورهای مورد بررسی، مطابق با ادبیات تحقیق متغیرهای توسعه اقتصادی، حاکمیت سیاسی، تورم و بیکاری انتخاب و به‌صورتی که در بالا اشاره شد کد داده شده‌اند. جدول صدق زیر، ترکیبات علی را که

منجر به تغییرات ارزشی شده‌اند، نشان می‌دهد. در این جا ترکیباتی که حداقل در دو کشور یافت شوند (آستانه فراوانی برابر 2)¹ در جدول آورده شده‌اند. از آنجایی که در مطالعه حاضر از 4 متغیر استفاده شده است، بنابراین در کل، 16 ترکیب علی (K²) در این جا K تعداد شرایط می‌باشد) قابل تشخیص می‌باشد. از این 16 ترکیب ممکن، در 9 ترکیب نمونه‌هایی از کشورها وجود دارد² و در شش ترکیب نیز بیش تر از 2 کشور وجود دارد که در جدول شماره 5 آمده است. از این شش ترکیب نیز چهار ترکیب؛ یعنی ترکیبات اول تا چهارم، به‌عنوان ترکیب‌های علی مؤثر در تغییر ارزشی به‌سمت ارزش‌های خوداظهاری می‌باشند.

جدول شماره 5. جدول صدق تغییرات ارزشی به‌سمت ارزش‌های خوداظهاری

| کد به‌عنوان ترکیب تغییر ارزشی | تعداد کشورهای که به‌سمت ارزش‌های خوداظهاری حرکت کرده‌اند | تعداد کل کشورها در ترکیب | شرایط علی | | | |
|---|---|--------------------------------------|-----------------------|----------------------|-----------|-------------|
| | | | توسعه اقتصادی D | حاکمیت سیاسی G | تورم I | بیکاری E |
| 1 | 4 | 7 | 1 | 1 | 1 | 1 |
| 1 | 4 | 6 | 0 | 1 | 0 | 1 |
| 1 | 6 | 6 | 0 | 1 | 1 | 1 |
| 1 | 2 | 2 | 1 | 1 | 0 | 1 |
| 0 | 1 | 2 | 0 | 0 | 0 | 0 |
| 0 | 1 | 2 | 1 | 0 | 0 | 1 |

بر این اساس با توجه به جدول فوق می‌توان چهار مسیر علی مؤثر بر تغییر ارزش‌ها به سمت ارزش‌های خوداظهاری را بازشناسی کرد که عبارتند از:

1. به همین دلیل تعداد کشورها در جدول صدق کمتر از 33 است؛ زیرا برخی از کشورها در ترکیبات با فراوانی 1 قرار داشتند که از جدول حذف شده‌اند.
2. هفت ترکیب فاقد نمونه تجربی در این جا به‌عنوان باقی‌مانده محسوب می‌شود و مربوط به معضل تنوع محدود (Limited Diversity) می‌باشند. از آنجایی که روش برخورد با این معضل باعث پیچیده تر شدن معادلات و غیرمنطقی شدن آن‌ها می‌شود. در تحقیق حاضر مطابق با نظر راگین و سان نت (2004) برای این معضل راه حلی در نظر گرفته نشده است.

$$DGIE + DgIe + DGle + DgIE \Rightarrow VCH_{SS} \quad (\text{معادله اول})$$

ترکیب اول حضور هر چهار شرط علی با یکدیگر، باعث تغییر ارزش‌ها به سمت ارزش‌های خوداظهاری شده است. در ترکیب دوم، افزایش توسعه اقتصادی و کاهش تورم همراه با بیکاری و بدتر شدن حاکمیت سیاسی، منجر به تغییر شده است. در ترکیب سوم، افزایش توسعه اقتصادی، بهبود حاکمیت سیاسی، کاهش تورم و بیکاری و در ترکیب چهارم، افزایش توسعه اقتصادی، بدتر شدن حاکمیت سیاسی، کاهش تورم و کاهش بیکاری، منجر به تغییر ارزش‌ها به سمت ارزش‌های خوداظهاری شده است.

با استفاده از قاعده حداقل سازی¹ جبر بولی، جملات معادله بالا را ساده می‌کنیم. بر اساس این قاعده «اگر دو جمله در یک معادله، تنها در یک عبارت متفاوت باشند و هر دو جمله به نتیجه‌ای یکسان برسند، دو جمله می‌تواند ترکیب شود و عبارت متفاوت حذف گردد» (کرون کویست، 2005: 5؛ راگین، 1987؛ راگین، 2000) بر این اساس ابتدا جملات چهار عبارتی به سه عبارتی تقلیل می‌یابند:

$$\begin{aligned} DGIE + DGle &= DGI \\ DGIE + DgIE &= DIE \\ DgIe + DgIE &= DgI \\ DgIe + DGle &= DIe \end{aligned}$$

با تبدیل جملات سه عبارتی به دو عبارتی:

$$\begin{aligned} DIE + DIe &= DI \\ DGI + DgI &= DI \end{aligned}$$

همچنان که مشاهده می‌شود با ساده کردن جملات فوق معادله نهایی عبارت است از:

$$DI \Rightarrow VCH_{SS} \quad (\text{معادله دوم})$$

معادله فوق نشان می‌دهد ترکیب عطفی افزایش توسعه اقتصادی و کاهش تورم، به عنوان شرط لازم و کافی در تغییر ارزش‌ها به سمت ارزش‌های خوداظهاری محسوب می‌شوند. بنابراین این دو متغیر، به عنوان متغیرهای اصلی در روند حرکت جوامع به سمت ارزش‌های خوداظهاری به حساب می‌آیند.

مطالعه شاخص‌های سازگاری¹ و پوشش² شرایط علی (به‌عنوان شرط لازم) نیز نشان می‌دهد که شاخص‌های توسعه اقتصادی و تورم با شاخص سازگاری 0,90 و 0,85 و شاخص پوشش 0,75 و 0,77 دارای بالاترین نمرات می‌باشند که نشان دهنده اهمیت نظری (شاخص سازگاری) و اهمیت تجربی (شاخص پوشش) این دو شرط می‌باشد.

جدول شماره 6. شاخص‌های سازگاری و پوشش شرایط علی تغییر ارزش‌ها به سمت ارزش‌های خوداظهاری

| شاخص پوشش | شاخص سازگاری | شرایط |
|-----------|--------------|----------------------------|
| 0,72 | 0,90 | توسعه اقتصادی |
| 0,75 | 0,60 | حاکمیت سیاسی |
| 0,77 | 0,85 | تورم |
| 0,67 | 0,40 | بیکاری |
| 0,75 | 0,95 | ترکیب توسعه اقتصادی و تورم |

شاخص سازگاری و پوشش برای ترکیب علی توسعه اقتصادی (افزایش توسعه اقتصادی) و تورم (کاهش تورم) نیز به ترتیب 0,95 و 0,75 می‌باشد که نشان دهنده اهمیت نظری و تجربی این دو شرط می‌باشد.

1. شاخص سازگاری: در جبر بولی به دلایل مختلف معمولاً رابطه دو مجموعه آنچنان که انتظار می‌رود، کامل نیست. به عبارت دیگر یک مجموعه کاملاً زیر مجموعه دیگر نیست. یعنی اگر شرط لازم باشد، نتیجه، زیرمجموعه کامل شرط نیست و اگر شرط کافی باشد، شرط، زیر مجموعه کامل نتیجه نیست. بنابراین وقتی صحبت از سازگاری کامل می‌شود مراد این است که شواهد تجربی همگی به‌طور کامل از اصل زیر مجموعه پیروی می‌نمایند. راگین شاخص سازگاری برای شرط کافی و نتیجه را چنین تعریف می‌کند:

$$Con_{SUF} = \frac{X \cap Y}{X}$$

همچنین شاخص سازگاری برای شرط لازم و نتیجه چنین است: $Con_N = \frac{X \cap Y}{Y}$ مطابق با راگین شاخص‌های بالای 0,80 دارای سازگاری بالا و مورد قبول هستند.

2. شاخص پوشش: ارزیابی درجه‌ای که یک علت یا ترکیب علی، نمونه‌های یک نتیجه را دربر گرفته‌است. این شاخص مکمل شاخص سازگاری است. این شاخص معرف میزان اهمیت تجربی شروط تحت مطالعه است. فرمول محاسبه شاخص پوشش برای شرط کافی و لازم به ترتیب فرمول محاسبه شاخص سازگاری برای شرط لازم و کافی است. (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به Ragin 2006:292-304).

ب. تغییر به سمت ارزش‌های سکولار - عقلانی

بررسی تغییر ارزشی به سمت ارزش‌های سکولار - عقلانی در بین کشورها نشان می‌دهد که از 33 کشور مورد بررسی، در 19 کشور ارزش‌ها به سمت ارزش‌های سکولار - عقلانی حرکت نموده و در 12 کشور نیز تغییر به سمت ارزش‌های سنتی بوده است. در دو کشور روسیه و اکراین نیز تغییری مشاهده نشده است. بررسی عوامل مؤثر در جدول صدق زیر نشان داده شده است. از 16 ترکیب علی ممکن همچنان که مشاهده می‌شود 6 ترکیب علی با فراوانی بیش‌تر از دو کشور وجود دارد که شامل 25 کشور می‌شود. اما همچنان که نتایج نشان می‌دهد هیچکدام از ترکیبات منجر به تغییر ارزشی به سمت ارزش‌های سکولار - عقلانی نشده است.

جدول شماره 7. جدول صدق تغییرات ارزشی به سمت ارزش‌های سکولار - عقلانی

| کد به‌عنوان ترکیب تغییر ارزشی | تعداد کشورهایی که به‌سمت ارزش‌های سکولار - عقلانی حرکت کرده‌اند | تعداد کل کشورها در ترکیب | شرایط علی | | | |
|---|--|--------------------------------------|-----------------------|----------------------|-----------|-------------|
| | | | توسعه اقتصادی D | حاکمیت سیاسی G | تورم I | بیکاری E |
| 0 | 3 | 7 | 1 | 1 | 1 | 1 |
| 0 | 2 | 6 | 0 | 1 | 0 | 1 |
| 0 | 3 | 6 | 0 | 1 | 1 | 1 |
| 0 | 1 | 2 | 1 | 1 | 0 | 1 |
| 0 | 1 | 2 | 0 | 0 | 0 | 0 |
| 0 | 1 | 2 | 1 | 0 | 0 | 1 |

بنابراین همچنان که جدول شماره 7 نشان می‌دهد، هیچکدام از ترکیبات علی نتوانسته تغییر ارزشی را نشان دهد. با بررسی کشورهای مختلف می‌توان دلیل این امر را الگودار نبودن تغییر ارزشی به سمت ارزش‌های سکولار - عقلانی دانست. به گونه‌ای که در بعضی کشورهای فراصنعتی نیز بازگشت به ارزش‌های سنتی مشاهده می‌شود. بررسی شاخص‌های سازگاری و پوشش این شرایط نیز نشان می‌دهد که هر چند شاخص سازگاری نشان دهنده اهمیت نظری نسبی این شروط می‌باشد، اما شاخص پوشش نشان می‌دهد که این شروط فاقد اهمیت تجربی هستند. پایین بودن اهمیت تجربی هم به صورت منفرد و هم ترکیبات علی مشاهده می‌شود.

جدول شماره 8. شاخص‌های سازگاری و پوشش شرایط علی
تغییر ارزش‌ها به سمت ارزش‌های سکولار- عقلانی

| شاخص پوشش | شاخص سازگاری | شرایط |
|-----------|--------------|---------------|
| 0,35 | 0,89 | توسعه اقتصادی |
| 0,36 | 0,55 | حاکمیت سیاسی |
| 0,40 | 0,89 | تورم |
| 0,27 | 0,33 | بیکاری |

بنابراین با بررسی شرایط تغییر ارزشی در میان کشورهای مورد بررسی مشاهده شد که در مورد ارزش‌های خودشکوفایی، متغیرهای افزایش توسعه اقتصادی و کاهش تورم، به عنوان عوامل اصلی تغییر ارزشی ملاحظه گردیدند. اما در مورد تغییر به سمت ارزش‌های سکولار- عقلانی متغیرهای مستقل رابطه ثابتی را نشان ندادند.

بحث و نتیجه گیری

چنان که یافته‌های تحقیق نشان داد ارزش‌های اجتماعی در جوامع مختلف در حال تغییر هستند. هر چند که نمی‌توان الگوی عامی را برای این تغییرات پیدا کرد. نوع شناسی تغییرات ارزشی در دو بعد ارزش‌های بقا/خوداظهاری و سستی/سکولار- عقلانی نشان از این امر دارد که طی دو دوره مورد بررسی، کشورهای مختلف، در جهات مختلفی تغییرات ارزشی را تجربه کرده‌اند. بنابراین تغییرات ارزشی بنابر مقتضیات خاص هر کشور (در سطح کلان) و فرد (سطح خرد) می‌تواند در جهات مختلف اتفاق بیفتد. بر این اساس به طور کلی می‌توان از این یافته دو نکته را استخراج نمود: اول، ارزش‌ها در کشورهای مختلف در حال تغییر است و دوم، الگوی عامی را برای جهت و سرعت تغییرات در میان تمام کشورها نمی‌توان تشخیص داد.

این تغییرات در درون هر کشور نیز در میان افراد مختلف متفاوت است. آنچنان که بررسی تغییرات بین نسلی در کشورهای نمونه، نشان داد که در میان افراد متولد شده در یک نسل خاص با نسل‌های دیگر، در اولویت‌های ارزشی تفاوت وجود دارد.

بررسی عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌ها نشان داد که از چهار عامل مورد بررسی، در بعد ارزش‌های بقا/خود اظهاری، متغیرهای توسعه اقتصادی و تورم به عنوان شرایط لازم و کافی عمل می‌نمایند و در تعیین حرکت جوامع به سمت ارزش‌های خود اظهاری بسیار

تعیین‌کننده هستند و وجود این دو شرط با هم منجر به تغییر ارزشی به سمت ارزش‌های خود اظهاری در جوامع مختلف می‌شود. از این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که توسعه اقتصادی و تورم تأثیر بسیاری بر شرایط وجودی جوامع دارند و بر اولویت‌های ارزشی افراد تأثیر می‌گذارند. به طوری که در کاهش توسعه اقتصادی و افزایش تورم، شرایط وجودی در جهت حفظ بقا و تلاش برای امنیت فیزیکی و اقتصادی خواهد بود و بنابراین ارزش‌های بقا عمده می‌شود؛ ولی در شرایط بهبود توسعه اقتصادی و کاهش تورم، اولویت ارزشی به سوی ارزش‌های فرامادی گرایانه حرکت می‌کند و ارزش‌های خود اظهاری عمده تر می‌شود. اما این عوامل در ارزش‌های سنتی / سکولار - عقلانی صادق نیست و نظریه مدرنیزاسیون قادر به تبیین تغییر در این ارزش‌ها نیست.

یافته‌های فوق نشان می‌دهد که نظریه‌های تغییرات ارزشی به ویژه نظریه مدرنیزاسیون قابل تعمیم به تمام انواع ارزش‌ها نیست. هر چند که اینگلهارت اشاره می‌کند که صنعتی شدن باعث تغییر ارزش‌های سنتی به ارزش‌های سکولار - عقلانی می‌شود (اینگلهارت و ولزل 2007: 20)؛ ولی نتایج نشان داد که این امر در مورد ارزش‌های سنتی / سکولار - عقلانی صادق نیست. زیرا حتی برخی از کشورهایی که مراحل بالایی از مدرنیزاسیون را پشت سر گذاشته‌اند، تغییرات ارزشی به سمت ارزش‌های سنتی داشته؛ یا ارزش‌های آنان تغییر خاصی نکرده است. هر چند اینگلهارت و دیگر نظریه پردازان مدرنیستی برای ادعای خود دلایل و شواهدی را ذکر می‌کنند؛ اما می‌توان به دلایل بسیاری در رد این دیدگاه نیز اشاره کرد که بارزترین وجه آن افزایش توجه به اعتقادات مذهبی در جوامع پیشرفته صنعتی است.

بنابراین، این یافته‌ها و شواهد دیگر می‌تواند مهم‌ترین تنز نظریه مدرنیزاسیون را که «تغییر اولویت‌های ارزشی از اولویت‌های مادی گرایانه به فرامادی گرایانه، بالقوه، یک روند جهانی است» (اینگلهارت و آبرامسون 1994: 337) را با چالش مواجه نماید. هر چند نتیجه‌گیری در این مورد به بررسی و مطالعه بیش‌تر و ارائه شواهد متقن‌تر نیاز دارد. علاوه بر تغییر ارزشی مورد اشاره نظریه مدرنیزاسیون، حتی خود روند مدرنیزاسیون در کشورهای مختلف، مسیرها و الگوهای مختلفی را نشان می‌دهد. ریمون آرون (1967) این امر را به خوبی مورد اشاره قرار می‌دهد:

هر ملتی تاریخ متفاوتی از رشد اقتصادی دارد و هر کشوری دارای خصوصیات است که در

سایر کشورها پیدا نمی شود. البته بعضی خصوصیات مشترک در الگوهای توسعه اقتصادی یافت می شود؛ ولی در آغاز، هر الگو منحصر به فرد است. در یک زمان ویژه اتفاق می افتد، با ذخیره دانش و تکنولوژی مخصوص خود و... بنابراین خصوصیات ملی و ویژگی های خاص هر کشور باید در محدودیت های هر نظریه عام رشد در نظر گرفته شود (چرنیلو 2007: 97).

از سوی دیگر تفاوت بین این دو بعد ارزشی را در بُرد و جایگاه آنان می توان یافت. بررسی این دو بعد ارزشی نشان می دهد که ارزش های بقا/ خوداظهاری عمدتاً خصیلتی فردی و ارزش های سنتی/ اسکولار- عقلانی عمدتاً خصیلتی فرهنگی دارند. بنابراین تغییر ارزش های بقا/ خوداظهاری آسان تر و سریع تر از ارزش های سنتی/ اسکولار- عقلانی خواهد بود. زیرا این ارزش ها جزء خصایل فرهنگی جوامع محسوب می شود و تغییر در آنها، تغییرات وسیع تری را طلب می کند. در حقیقت، شرایط وجودی هر جامعه می تواند عمدتاً بر ارزش های بقا/ خوداظهاری تاثیر بگذارد؛ تا بر ارزش های سنتی/ اسکولار- عقلانی. زیرا در مورد اول، وضعیت فرد، تعیین کننده اولویت ارزشی و در مورد دوم، فرهنگ کلی جامعه، تعیین کننده اولویت های ارزشی افراد است و فرد تحت تاثیر فرهنگ جامعه خود قرار دارد و تغییر این ارزش ها به مکانیزم های دیگری بستگی دارد.

همچنان که چلبی نیز معتقد است:

ارزش هایی که در حوزه اجتماعی و فرهنگی جامعه قرار دارند، بیش تر پایدار و مقاوم در مقابل تغییراند و بیش تر جنبه ماهوی و اظهاری دارند. در مقابل، ارزش هایی که در حوزه اقتصادی و سیاسی جامعه وجود دارند، بیش تر متغیر و ابزاری هستند (1375: 61).

بنابراین به طور کلی می توان نتیجه گرفت:

کشورهای مختلف دارای تغییر ارزشی خاص خود هستند و نمی توان الگوی عامی برای تغییر تمام ارزش ها پیشنهاد کرد.

تحلیل تفاوت های بین نسلی نشان داد که در سطح خرد، اولویت های ارزشی هر فرد بازتابی از شرایط وجودی موجود به علاوه شرایط وجودی دوران قبل از بزرگسالی فرد است و ترکیب این دو در کل، اولویت های ارزشی فرد را تشکیل می دهد.

در سطح کلان، جوامع دو تغییر ارزشی کوتاه مدت و بلند مدت را تجربه می کنند که اولی وابسته به شرایط وجودی مقاطع مختلف زمانی است و دومی به تغییرات بلند مدت در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر می گردد.

ارزش های مختلف تحت تاثیر عوامل مختلف بوده، پاره ای به تغییرات کوتاه مدت در

شرایط حساس هستند (مانند ارزش‌های بقا/خود اظهاری) و برخی تحت تاثیر تغییرات بلند مدت در ساختارهای جامعه تغییر می‌نمایند (مانند ارزش‌های سنتی/اسکولار - عقلانی).

منابع

- چلبی. مسعود. 1375. جامعه‌شناسی نظم: تشریح نظری نظم اجتماعی. تهران: نشر نی. روشه، گئی. 1386. تغییرات اجتماعی ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
- Abramson Paul R and Susan Ellis and Ronald Inglehart. (1997). Research in Context: Measuring Value Change. *Political Behavior*, Vol. 19, No. 1, The Economics of Politics in Comparative Perspective Revisited. pp. 41-59.
- Abramson, Paul R and Ronald Inglehart (1992). Generational Replacement and Value Change in Eight West European Societies, *British Journal of Political Science*, Vol. 22, No. 2, pp. 183-228.
- Abramson, Paul R and Ronald Inglehart (1986). Generational Replacement and Value Change in Six West European Societies, *American Journal of Political Science*, Vol. 30, No. 1, pp. 1-25.
- Chernilo, D. (2007). A social theory of the nation state The political forms of methodological nationalism. Critical realism--interventions. London Routledge.
- Clarke, Harold D and Nitish Dutt (1991). Measuring Value Change in Western Industrialized Societies: The Impact of Unemployment, *The American Political Science Review*, Vol. 85, No. 3. pp. 905-920.
- Clarke, Harold D and Nitish Dutt and Jonathan Rapkin (1997). (Mis)Measuring Value Change: A Brief Postscript, *Political Behavior*, Vol. 19, No. 1, *The Economics of Politics in Comparative Perspective Revisited*. pp. 61-63.
- Cronqvist Lasse. (2005). Introduction to Multi-Value Qualitative Comparative Analysis (MVQCA). www.tosmana.org/resources/introduction_to_mvqca.pdf
- Fireston Sarah Elizabeth, (2003). Value Change: Conscious Cognitive Dissonance Or Automated Process?. *University of the Southern California*.
- Gunnell Martin (2007). Global Cultural Values Change And The Relationship With Telecommunications Change: A Longitudinal Analysis, *Capella University*.
- Inglehart Ronald and Christian Welzel, (2005). Exploring the Unknown: Predicting the Responses of Publics not yet Surveyed. *International Review of Sociology*/Revue Internationale de Sociologie* Vol. 15, No. 1, pp. 173-201
- Inglehart Ronald and Paul R. Abramson. (1994). Economic Security and Value Change, *The American Political Science Review*, Vol. 88, No. 2. pp. 336-354.
- Inglehart Ronald and Scott C. Flanagan. (1987). Value Change in Industrial Societies, *The American Political Science Review*, Vol. 81, No. 4. pp. 1289-1319.
- Inglehart Ronald and Wayne E. Baker, (2000) Modernization, Cultural Change, And The Persistence Of Traditional Values, *American Sociological Review*, Vol. 65 (February:19-51)
- Inglehart Ronald, Christian Welzel (2007(2005)). *Modernization, Cultural Change, and Democracy: The Human Development Sequence*, Cambridge University Press
- Inglehart, R. and Catterberg, G. (2002) Trends in Political Action: The Developmental Trend and the Post-Honeymoon Decline Paper presented at the *annual meeting of the American Political Science Association*, Boston Marriott Copley Place, Sheraton Boston & Hynes

- Convention Center, Boston, Massachusetts.
- Johnson, Monica K. (1999). Change In Job Values: The Socializing Influence Of Experiences In Adulthood. *University Of Minnesota*
- Nevitte, Neil and Kanji, Mebs (2002) Authority Orientations and Political Support: A Cross-national Analysis of Satisfaction with Governments and Democracy. http://margaux.grandvinum.se/SebTest/wvs/SebTest/wvs/articles/folder_published/publication_525/files/5_Nevitte.pdf
- Ragin Charles C. (2005), From Fuzzy Sets to Crisp Truth Tables, www.compass.org/Raginfzt_April05.pdf
- Ragin Charles C. and John Sonnett. (2005). "Between Complexity and Parsimony: Limited Diversity, Counterfactual Cases, and Comparative Analysis. Pp. 180-197 in Sabine Kropp and Michael Minkenberg (eds.), *Vergleichen in der Politikwissenschaft*. Wiesbaden: VS Verlag fur Sozialwissenschaften.
- Ragin, Charles (2003), "Making Comparative Analysis Count", *COMPASSS working paper*.
- Ragin, Charles C. (1987). *The Comparative Method: Moving Beyond Qualitative and Quantitative Strategies*. Berkeley/Los Angeles/London: University of California Press.
- Ragin, Charles C. (2000). *Fuzzy-Set Social Science*. University Chicago Press.
- Ragin, Charles C. (2006). "Set Relations in Social Research: Evaluating Their Consistency and Coverage. *Political Analysis* 14(3):291-310
- Sandholtz Wayne and Rein Taagepera (2005). Corruption, Culture, and Communism, *Forthcoming in the International Review of Sociology*.
- Schwartz Shalom H. (2006), Basic Human Values: An Overview. www.fmag.unict.it/Allegati/convegno%207-8-10-05/Schwartzpaper.pdf
- Schwartz Shalom H. And Galit Sagie. (2000), Value Consensus And Importance, A Cross-National Study. *Journal Of Cross-Cultural Psychology*, Vol. 31 No. 4, 465-497.
- Siemianska Renata (2002), Intergenerational Differences in Political Values and Attitudes in Stable and New Democracies, *International Journal of Comparative Sociology*, Vol. 43, No. 3-5, 368-390.
- World Bank Institute Governance & Anti-Corruption, Data Set, www.worldbank.org/wbi/governance/govdatasets/external.html
- World Bank. (2003). "World Development Indicators". CD-ROM. Washington, D.C. World Bank.
- World Values Survey, Data Set, www.worldvaluessurvey.org.